

۲
رهشود

انتقال ارزش‌ها به نسل بعد

دیدار دست‌اندرکاران کنگره استان البرز با رهبر انقلاب

۴
کافه

فضیلت‌های کم‌نظیر

گزارش بزرگداشت کامران فانی

۶
توسعه

زخم کهنه

مصادره و خواب آشفته کارآفرینان

۳
افق

روی دور مسکو

دیدارهای سیاسی ایران و روسیه افزایش یافت
عراقچی به مسکو رفت
معاون نخست‌وزیر روسیه به تهران آمد

یادداشت روز

گزارش مستند مقامات

راه‌های فرصت‌سازی
برای عبور از بحران‌های موجود چیست؟

جلیل سازگارنژاد

نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی

یکی از برکات و دستاوردهای مهم خجسته‌روز دانشجو، افزون بر تکریم دانشگاه و دانشگاهیان خردمند و آزاداندیش، حضور مسئولان و مدیران ارشد نظام در جمع اساتید و دانشجویانی است که می‌خواهند با حقایق و واقعیت‌ها و تصاویری روشن از وضع موجود و چشم‌انداز آینده کشور آشنا شوند و در افق بلند دانش‌آموختگی از تجارب مثبت و منفی رهبران ایران پند گیرند و بهره برند. از طرفی فضای خاص دانشگاه به‌عنوان مرکز و مرجع رسمی و بالنده علم و دانش، اقتضا می‌کند مسئولانی که برای سخنرانی و پاسخ به انبوه پرسش‌های آینده‌سازان میهن به آنجا می‌روند، به‌دور از محافظه‌کاری، گزارشی مستند و واقعی از اوضاع کنونی ایران و برنامه‌های آتی را برای آنها تشریح و ارائه کنند و برای پرسش‌های آنان، پاسخ‌های منطقی و دقیق داشته باشند. ۱۶ آذر امسال هم مانند ادوار گذشته، تعدادی از مدیران و مقامات کشور از جمله رئیس‌جمهور و برخی از وزرا و شخصیت‌های سیاسی و اجرایی با دانشجویان به گفت‌وگو پرداختند. در خلال این دیدارها و نشست‌ها، شاهد بیان گزارش‌هایی بودیم که به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته از سوی دولت برای رفع برخی از مشکلات و دغدغه‌های مردم، سیمای فعلی و آینده نزدیک ایران را بسیار نگران‌کننده نشان می‌داد. ازجمله آقای پزشکیان، ضمن انتقاد از روش‌های دستوری برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، گذری هم به کمبود منابع دولت زد و به‌عنوان نمونه به کسری شدید بودجه دولت اشاره کرد و گفت که در حال حاضر برای تأمین کالاهای اساسی به‌ویژه غذا و دارو به حداقل ۱۸ میلیارد دلار نیاز داریم که فقط ۸ میلیارد دلار آن موجود است و این در حالی‌ست که ایران با وجود برخورداری از منابع عظیم نفت، گاز و... با پدیده فقر و گرسنگی عده زیادی از مردم مواجه است (براساس گزارش بانک جهانی و مراکز رسمی کشور، نرخ فقر در ۸ سال گذشته از ۲۰ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافته و جمعیت زیر خط فقر دوبرابر شده و به ۳۴ میلیون نفر رسیده و دو دهک دیگر هم در آستانه انتقال به این گروه قرار دارند و فقر به یک بلای عمومی تبدیل شده است که خطر حذف کامل طبقه متوسط که نقش اصلی در پیشرفت و تحول در کشور را به‌دوش دارد، محتمل می‌نماید). از سوی دیگر وزیر اقتصاد در سخنرانی خود در دانشگاه شریف اعلام کرد که سال‌جاری به‌ویژه بعد از تجاوز ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی، بیش از ۶۵۰ هزار نفر شغل خود را از دست داده و بیکار شده‌اند و ضریب وصولی مالیات بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته و درآمد کشور برای پرداخت حقوق کارکنان و بازنشستگان و یارانه اقشار کم‌درآمد نیز ناکافی است و عملاً پروژه‌های عمرانی و زیربنایی با توقف و تعطیلی مواجه شده است. وی در پاسخ به پرسش یکی از دانشجویان که وضع فعلی کشور را چگونه ارزیابی می‌کند، گفت: (وضع خیلی بد است) و باید شرایط و واقعیت‌ها را درک کرد و برای برونرفت از مشکلات نیاز به سرمایه‌گذاری سنگین و گسترده داریم. در همین ایام، نامه‌ای از سوی ۱۸۰ اتن از اقتصاددانان کشور که عمدتاً از اساتید برجسته، با دانش و مجرب دانشگاه‌ها هستند، خطاب به رئیس‌جمهور و مردم ایران منتشر شده که در آن ضمن برشمردن علل مشکلات و بحران‌های ساختاری در حوزه اقتصاد و سیاست و روابط خارجی، خواستار تغییر پارادایم و اصلاحات بنیادین در رویکرد نظام حکمرانی شدند و مبارزه با رانت‌خواری و فساد و خروج نیروهای نظامی از اقتصاد و بازنگری در سیاست‌گذاری‌های ارزی را نه فقط یک مطالبه اقتصادی، بلکه درخواستی اخلاقی و ملی دانسته‌اند.

| ادامه در صفحه ۷

ارابه‌های فرسوده

واژگونی یک اتوبوس در محور نطنز-اصفهان که به جان باختن ۱۳ نفر و زخمی شدن ۱۱ نفر انجامید، بار دیگر ضعف زیرساختی در ناوگان حمل‌ونقل جاده‌ای کشور را آشکار کرد. تکرار حوادث این‌چنینی نشانه‌ای از بحرانی مزمن در حمل‌ونقل عمومی و وضعیت نامناسب جاده‌هاست. سازندگی به چرایی تداوم این چرخه مرگبار پرداخته است



فائزه مومنی

گروه اجتماعی



شامگاه ۲۴ آذرماه، عقربه‌های ساعت روی عدد ۲۲:۲۰ متوقف شد تا فاجعه‌ای جدید در دفتر خاطرات خونین جاده‌های ایران ثبت شود. اتوبوسی که از تهران به سمت اصفهان در حرکت بود، در محور نطنز-اصفهان، پس از برخورد با گاردریل و انحراف به مسیر مخالف، با یک خودروی سواری برخورد کرد و واژگون شد. نتیجه چه بود؟ ۱۳ کشته و ۱۱ مجروح. آماری که در نگاه اول شاید تنها یک «خبر حوادث» به‌نظر برسد، اما وقتی در کنار سخنان

مقامات رسمی قرار می‌گیرد، عمق فاجعه‌ای ساختاری را آشکار می‌کند. محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، بلافاصله اعلام کرد که دلیل حادثه «خواب‌آلودگی» نبوده است؛ چراکه تنها ۲۰ دقیقه از عبور اتوبوس از پاسگاه پلیس می‌گذشته. اما این سلب مسئولیت از خستگی راننده، پرسشی بزرگتر را پیش می‌کشد که اگر خواب‌آلودگی نبود، پس چه عاملی ۱۳ انسان را در یک لحظه به‌کام مرگ کشاند؟ پاسخ را نباید تنها در لغزش یک فرمان جست‌وجو کرد؛ پاسخ در لایه‌های پنهان فرسودگی ناوگان، جاده‌های غیراستاندارد و بحران مدیریت حمل‌ونقل نهفته است. این حادثه مرگبار، بار دیگر پرده از واقعیتی برداشت که سال‌هاست در سایه بی‌توجهی و فرسودگی مدیریتی پنهان

مانده است. ناوگان حمل‌ونقل عمومی کشور در وضعیتی بحرانی به‌سر می‌برد و جاده‌هایی که باید مسیر سفر باشند، به میدان خطر تبدیل شده‌اند. تکرار این سوانح، نه حاصل یک نقص فنی مقطعی، بلکه نتیجه انباشتی از تصمیم‌های نادرست، نظارت‌های ناکارآمد و ساختارهایی است که سال‌هاست به هشدار کارشناسان و مطالبه مردم بی‌اعتنا مانده‌اند. در چرخه‌ای که هر بار جان ده‌ها نفر را می‌گیرد و هیچ اصلاحی در پی ندارد، پرسش اصلی بیش از هر زمان دیگری برجسته شده است: «مسئولیت این مرگ‌های قابل پیشگیری برعهده چه کسانی است و چرا هیچ‌کس پاسخگو نیست؟»

| ادامه در صفحه ۷

رهنمود

انتقال ارزش‌ها به نسل بعد

تأکید رهبر انقلاب بر انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به نسل جوان، در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان البرز



بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت ۵۵۸۰ شهید استان البرز منتشر شد. ایشان در این دیدار بر اهمیت انتقال ارزش‌ها و انگیزه‌های دوران دفاع‌مقدس به نسل جوان تأکید کردند و این موضوع را یکی از کارهای مهم در شرایط کنونی دانستند.

رهبر انقلاب در ابتدای این دیدار فعالیت‌های انجام شده در این کنگره را کاری ارزشمند و خداپسندانه توصیف کرده و ضمن قدردانی از دست‌اندرکاران این برنامه افزودند: چنانچه کار به‌صورت هنرمندانه انجام نشود یا پیگیری و زوایای مختلف آن در نظر گرفته نشود، این تلاشی که به‌خوبی و به‌جا انجام گرفته، به نتایج خودش نخواهد رسید. باید کاری کنید که این تلاش به نتایج خودش برسد و خود این یک تلاش دومی را لازم دارد. ایشان برنامه‌ریزی برای انجام یک کار خوب را نبمی از مسیر دانسته و تأکید کردند: نیم‌دوم که مهم‌تر است، پیگیری و دنبال‌گیری و عمل کردن آن کار است و شما این را باید انجام بدهید.

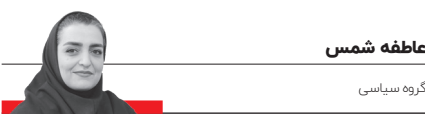
رهبر انقلاب همچنین به اهمیت بزرگداشت‌ها و اهداف آن اشاره کرده و بیان داشتند: ما این بزرگداشت‌ها را برای چه انجام می‌دهیم؟ وقتی که بررسی می‌کنیم شهدای جنگ تحمیلی و شهدای این جنگ اخیر را، [می‌بینیم] انگیزه‌هایی در اینها وجود داشته که آن انگیزه‌ها اینها را به میدان خطر کشانده و احیاناً جان آنها را گرفته؛ دیگران زیادی هم بودند که همین انگیزه‌ها را داشتند، بحمدالله با عافیت و سلامت برگشتند؛ این انگیزه‌ها چیست؟ چرا یک جوان از زندگی راحت، از بودن در کنار پدر و مادر و درس و بحث و کار و آرزو و شغل و همه‌چیز صرف‌نظر می‌کند، می‌رود در سختی‌ها و دشواری‌های جنگ خودش را درگیر می‌کند؟ اگر این کار بسزرگ را، این حرکت عظیم را، صرفاً به یک احساسات تقلیل بدهیم، ظلم کرده‌ایم؛ بگویم سخنرانی کردند، احساسات این بچه‌ها تحریک شد و راه افتادند رفتند؛ این واقعاً ظلم به این حادثه است، ظلم به این اشخاص است؛ این‌[جورا] نیست. چیزهای دیگری وجود دارد؛ آن چیزها را بشمارید و پیدا کنید.

رهبر انقلاب، شوق به لقاء الله، احساس تکلیف دینی در میان رزمندگان دفاع مقدس و حس مسئولیت نسبت به کشور و مقابله با دشمن را از جمله دها ارزش و انگیزه‌های آن دوران برشمردند و افزودند: وقتی که جوان به درک و شعور جوانی خودش می‌رسد، احساس می‌کند که یک تکلیفی در قبال کشور دارد که باید آن را انجام بدهد و کسانی هستند مترصدند که خانه او را، کشور او را و داشته‌های فرهنگی و مدنی و میراث‌های ماندگار او را از او بستانند؛ در مقابل اینها می‌خواهد بایستد؛ این یک حسسی است در انسان؛ و از این قبیل. ما اینها را باید منتقل کنیم به نسل بعد. بایستی نگذارید که این انگیزه‌ها خاموش بشود؛ این انگیزه‌ها باید منتقل بشود به نسل بعد. رفتاری که انسان از بعضی از دستگاه‌های فرهنگی و بعضی از دستگاه‌های مسئول و کسانی که باید به فکر این چیزها باشند می‌بیند، این را نشان نمی‌دهد.

رهبر انقلاب تصریح کردند: این وسایلی که امروز هست و وجود دارد، در دوره جنگ تحمیلی در اول انقلاب نبود؛ این دستگاه‌های بسیار پیشرفته‌ای که برای انتقال مطلب، انتقال مفهوم، انتقال محتوا به ذهن‌های طرف مقابل و تحت تأثیر قرار دادن آنها امروز در کار هستند، آن روز نبودند؛ امروز جوان ما در مقابل اینها دارد مقاومت می‌کند. ایشان تأکید کردند: جوان‌های امروز ما به نظر من جوان‌های بسیار خوبی هستند و آمادگی دارند؛ برنامه ما باید این باشد که این ارزش‌هایی که این شهادت‌ها را آفرید، این عظمت را، این گذشت را در ملت ایران به‌وجود آورد، بتوانیم تبیین کنیم و به نسل بعدی منتقل کنیم تا بتوانند کشور و جامعه را پیش ببرند. ایشان در پایان با بیان اینکه خوشبختانه با وجود همه سختی‌ها و مشکلات، نقاط مثبت فراوانی در کشور وجود دارد و آمادگی‌های لازم برای حرکت در مسیر انقلاب و اسلام مشاهده می‌شود، ابراز امیدواری کردند که این روند تقویت شود و تلاش‌ها در این مسیر، به انجام اقدامات بزرگ منجر شود.

بلاتکلیفی سیاسی

دولت هرگونه استعفای وزرا را تکذیب می‌کند، مجلس خواستار پاسخگویی اوست



عاطفه شمس

گروه سیاسی

در ماه‌های اخیر، همزمان با تشدید فشارهای معیشتی و کاهش قدرت خرید مردم، اختلاف‌نظر میان قوه مجریه و قوه مقننه بر سر استیضاح وزرا، بحث ترمیم کابینه و نحوه مواجهه با مشکلات معیشتی و اقتصادی افزایش یافته است. چالشی که در آن، مجلسی با در اختیار داشتن ابزار استیضاح اما بدون امکان استفاده مؤثر از آن و دولتی با تأکید بر ثبات کابینه اما بدون ارانه نشانه‌ای روشن از اصلاح و تغییر، در یک مناقشه فرسایشی گرفتار شده‌اند. نتیجه این بن‌بست سیاسی نیز تعلیق تصمیم‌گیری و تداوم ابهام در مدیریت اقتصادی کشور است؛ وضعیتی که هزینه آن، پیش از همه، بر دوش جامعه سنگینی می‌کند.

ثبات کابینه در برابر فشار سیاسی

طی روزهای اخیر خبر استعفای وزیر نفت منتشر شده بود اما بلافاصله رئیس امور اطلاع‌رسانی دولت این شایعه را تکذیب کرد و آن را یک بازی نخبه‌ها و دروغین و تکراری خواند. روز گذشته، فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت نیز در نشست خبری خود با تأکید چندباره، هرگونه استعفای وزرا را «به‌شدت» تکذیب کرد. تأکیدی که نشانه فضای پرشایعه و ملتهب رسانه‌ای پیرامون دولت است. از منظر دولت، طرح مکرر اخبار غیررسمی درباره استعفا یا تغییر وزرا، نه تنها واقعیت ندارد بلکه می‌تواند به بی‌ثباتی روانی در بازار و افکار عمومی دامن بزند. مهاجرانی در عین حال، استیضاح را حق قانونی مجلس دانست؛ موضعی که نشان می‌دهد دولت به‌صورت رسمی قصد تقابل حقوقی با مجلس را ندارد. با این حال، سخنگوی دولت با طرح یک استدلال مدیریتی، تلاش کرد هزینه‌های عملی استیضاح را بر جسته کند. به گفته او، تغییر وزیر و استقرار مجدد تیم مدیریتی در هر وزارتخانه، بین ۶ماه تا یک سال زمان می‌برد و در این مدت، آن وزارتخانه عملاً از پیگیری برنامه‌های بلندمدت بازمی‌ماند. استدلالی که بر مفهوم «ثبات اجرایی» تکیه دارد؛ مفهومی که در شرایط اقتصادی ناپایدار، برای دولت اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. دولت چهاردهم تلاش می‌کند این پیام را منتقل کند که بی‌ثباتی مدیریتی، حتی اگر با نیت اصلاح باشد، ممکن است در کوتاه‌مدت به تشدید مشکلات منجر شود.

پاسخگویی به‌جای توجیه

در مقابل، بخشی از مجلس، به‌ویژه نمایندگان منتقد دولت، این استدلال را قانع‌کننده نمی‌دانند. عباس گودرزی، عضو هیئت رئیسه مجلس، معتقد است که دولت به‌جای نقد استیضاح، باید درباره افزایش افسارگسیخته قیمت ارز، تورم و گرانی کالاهای اساسی شفاف‌سازی کند. از نگاه گودرزی

احزاب

و همفکرانش، استیضاح نه یک ابزار سیاسی، بلکه مکانیسمی برای پاسخ‌خواهی است. او تصریح می‌کند که اگر دولت معتقد است استیضاح راهگشا نیست، باید به‌طور شفاف اعلام کند چه برنامه عملی و جایگزینی برای بهبود معیشت مردم دارد.

در کانون این مناقشه اما یک سوال اساسی مطرح می‌شود که آیا استیضاح در شرایط فعلی به اصلاح امور کمک می‌کند یا به بی‌ثباتی دامن می‌زند؟ در پاسخ به این پرسش، دولت بر جنبه دوم تأکید دارد و مجلس بر ضرورت اول. به‌طور کلی، استیضاح یکی از ابزارهای کلیدی نظارت پارلمانی است و می‌تواند وزرا را به پاسخگویی وادار کند. اما در عمل، کارآمدی این ابزار به عواملی چون زمان‌بندی، شفافیت اهداف و وجود گزینه‌های جایگزین توانمند بستگی دارد. اگر استیضاح صرفاً به تغییر افراد بدون اصلاح ساختارها منجر شود، استدلال دولت درباره ائتلاف زمان و انرژی تقویت می‌شود. در مقابل،



اگر وزیری فاقد برنامه عملیاتی روشن باشد یا نتواند افکار عمومی را اقناع کند، همان‌طور که گودرزی اشاره می‌کند، ادامه حضور او می‌تواند هزینه‌زا باشد و در این حالت، استیضاح می‌تواند به‌عنوان سیگنالی برای اصلاح مسیر عمل کند.

اقتصاد؛ میدان اصلی تقابل

نکته قابل توجه آن است که تقریباً همه این اختلافات، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به وضعیت اقتصادی گره خورده است. دولت نگران است که تغییرات بی‌درپی مدیریتی، برنامه‌های اقتصادی را مختل کند؛ مجلس اما معتقد است که تداوم وضعیت فعلی، بدون پاسخگویی شفاف و ملموس، قابل قبول نیست. انتقاد نمایندگان منتقد، ازجمله گودرزی نیز ناظر بر همین نکته است که پس از گذشت بیش از یک سال از عمر دولت، جامعه همچنان منتظر نشانه‌های عینی از بهبود معیشت و کنترل تورم است. از این منظر، مسئله صرفاً عملکرد یک یا چند وزیر نیست، بلکه کلیت جهت‌گیری و عملکرد دولت زیر سوال قرار دارد. گودرزی، تأکید می‌کند که مردم باید «تصویری روشن و قابل لمس» از نحوه اداره کشور ببینند. در کنار اختلافات آشکار میان دولت و مجلس اما یک واقعیت کمتر بیان شده و درعین حال تعیین‌کننده وجود دارد. مجلس عملاً در موقعیتی نیست که بتواند بدون ملاحظه، استیضاح‌های بی‌درپی را به سرانجام

برساند. بخشی از نمایندگان نیز به‌خوبی می‌دانند که در صورت برکناری همزمان یا متوالی چند وزیر کلیدی، این خطر وجود دارد که دولت در حفظ حد نصاب قانونی لازم برای ادامه فعالیت کابینه با مشکل مواجه شود؛ وضعیتی که می‌تواند کشور را وارد یک بحران حقوقی و اجرایی کند. در این شرایط، استیضاح بیش از آنکه ابزاری برای برکناری قطعی وزرا باشد، به اهرم فشار سیاسی تبدیل شده است. مجلسی‌ها انتظار دارند دولت پیش از آنکه کار به صحن علنی و رأی‌گیری برسد، خود دست به ترمیم کابینه بزند و با کنار گذاشتن وزرای ضعیف‌تر، هم پیام اصلاح بدهد و هم از تشدید تنش جلوگیری کند. با این حال، آنچه تاکنون رخ داده، عدم تحقق این انتظار بوده و همین مسئله باعث تداوم و تشدید چالش شده است. در مقابل، به‌نظر می‌رسد دولت نیز با مجموعه‌ای از معذورات و محدودیت‌ها مواجه است. اول اینکه دولت چهاردهم در شرایطی فعالیت می‌کند که وضعیت اقتصادی، ناپایدار و شکننده است؛ تغییر وزیران اقتصادی یا خدماتی در چنین فضایی، از نگاه دولت، می‌تواند پیام بی‌ثباتی به بازارها مخابره کند و حتی انتظارات تورمی را تشدید کند. دوم، دولت نگران آن است که هر عقب‌نشینی در برابر فشار استیضاح، به یک رویه تبدیل شود و عملاً اختیار مدیریت کابینه را از قوه مجریه سلب کند.

معذورت سوم هم به سرمایه سیاسی و انسجام درونی دولت بازمی‌گردد. تغییر وزرا، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی عمر دولت، می‌تواند نشانه‌ای از

اعتراف به خطای انتخاب‌ها تلقی شود و همزمان انسجام تیم اجرایی را تضعیف کند. به همین دلیل، دولت ترجیح می‌دهد به‌جای تغییر چهره‌ها، بسر اصلاح تدریجی عملکردها تأکید کند؛ هرچند این رویکرد تاکنون نتوانسته مجلس و افکار عمومی منتقد را به‌طور کامل قانع کند.

چشم‌انداز

چالش اخیر میان دولت چهاردهم و مجلس، اکنون وارد مرحله‌ای حساس و فرسایشی شده است؛ وضعیتی که در آن، نه مجلس توان و تمایل عبور کامل از خط استیضاح را دارد و نه دولت حاضر است به‌صورت پیش‌دستانه دست به ترمیم کابینه بزند. در حال حاضر، مجلس با آگاهی از محدودیت‌های حقوقی و سیاسی، استیضاح را در حد تهدید و فشار نگه داشته و دولت نیز با تکیه بر معذورات اقتصادی و مدیریتی، مقاومت در برابر تغییر را ترجیح داده است. وضعیتی که تداوم آن می‌تواند به‌نوعی بلاتکلیفی مزمن منجر شود که در آن، نه ثبات مورد نظر دولت به‌طور کامل محقق می‌شود و نه مطالبه پاسخگویی مورد نظر مجلس. راه‌حل میانی، شاید در ترکیبی از پاسخگویی شفاف دولت، اصلاح واقعی سیاست‌ها و استفاده هدفمند و محدود مجلس از ابزار استیضاح نهفته باشد؛ مسیری که اگرچه دشوار است، اما می‌تواند هم ثبات اجرایی و هم نظارت مؤثر را تا حدی تأمین کند.

صورت طی فرآیند قانونی و تصویب لایحه مذکور در مجلس شورای اسلامی، مشکلاتی عدیده و دوچندان برای احزاب و تشکل‌های سیاسی و قانونی کشور فراهم خواهد کرد.

احزاب اصلاح‌طلب تنظیم‌کننده این نامه، در ادامه با برشمردن موارد نگرانی خود نسبت به لایحه مذکور، تصریح کرده است: اگر چه معاونت محترم سیاسی وزارت کشور، جلساتی را در همین خصوص با برخی تشکل‌ها برگزار کرده است، اما متأسفانه توجه چندانی به نقطه‌نظرات احزاب و حتی خانه احزاب صورت نگرفته و اصلاحات لازم صورت نپذیرفته است.

در پایان این نامه، شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب، این تشکل سیاسی از رئیس‌جمهور خواست تا در خصوص اعاده‌پیش‌نویس لایحه و لحاظ نقطه‌نظرات احزاب و شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب و همچنین خانه احزاب ایران مبنی بر بازبینی و بازنویسی لایحه موصوف با محوریت احزاب کشور و تسهیل فعالیت تشکل‌های سیاسی ایران دستورات لازم را صادر کند.

نگرانی از محدودیت احزاب

اعتراض شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب به نحوه تدوین لایحه اصلاح قانون احزاب

گروه سیاسی: شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب در نامه‌ای رسمی به رئیس‌جمهور نسبت به رویکرد امنیتی و محدودکننده دولت و وزارت کشور در تدوین «لایحه اصلاح قانون احزاب» اعتراض کرد. این شورا هشدار داده که تصویب پیش‌نویس کنونی، آزادی عمل احزاب قانونی را به‌شدت محدود و بر روند مشارکت سیاسی و شفافیت در کشور تأثیر منفی خواهد گذاشت. اصلاح‌طلبان تأکید دارند که نادیده گرفتن نظرات احزاب و خانه احزاب، گامی علیه اصول قانون اساسی و منافع ملی است. آنها از رئیس‌جمهور خواسته‌اند پیش‌نویس لایحه بازبینی و با محوریت احزاب کشور بازنویسی شود.

در نامه شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب خطاب به رئیس‌جمهوری آمده است: همانطور که مستحضر هستید، احزاب و تشکل‌های سیاسی کشور براساس اصل ۲۶ قانون اساسی ایران، از حق آزادی در مسیر مشارکت در قدرت و نقد فضای عمومی و تمامی ارکان حاکمیت برخوردار هستند و امروزه این واقعیت در جهان به اثبات رسیده است که در فقدان احزاب، به‌عنوان یکی از ارکان تعیین‌کننده در حوزه دموکراسی،

نظارت بر عملکرد دولت‌ها و گسترش و حفاظت از آزادی‌های فردی و اجتماعی و حرکت به سمت پیشرفت و توسعه پایدار و ایجاد شفافیت و حفظ ثبات و امنیت در جامعه امری محال و غیرممکن است. این نامه می‌افزاید: اگر چه فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی، در چارچوب قانون اساسی و در بستر قانونی معین و مشخص، امری بدیهی و ضروری است، اما چنانچه تدوین و تصویب قوانین پایین‌دستی، متأثر از نگاه امنیتی و با هدف محدود کردن فعالیت تشکل‌های قانونی و سیاسی و با هدف مهار و بی‌اثر کردن جایگاه و عملکرد احزاب کشور صورت پذیرد، برخلاف مصراحت اصل ۲۶ قانون اساسی و در تقابل با منافع ملی، استقرار ثبات در جامعه و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی در مسیر توسعه کشور خواهد بود.

شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب در بخشی از این نامه با اشاره به اینکه اخیراً پیش‌نویس متنی موسوم به «لایحه اصلاح قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی کشور» از سوی وزارت محترم کشور در حال تدوین است، اظهار کرده که در



سال هشتم شماره ۲۱۴۰
چهارشنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۴

بررسی تحولات جهان

افق

ردپای داعش

ماجرای شکست یک روایت‌سازی در حادثه سیدنی

گروه بین‌الملل: حادثه تیراندازی مرگبار در منطقه ساحلی «بوندی» سیدنی که به کشته و زخمی شدن شماری از شهروندان استرالیایی انجامید، طی روزهای گذشته به یکی از مهم‌ترین محورهای خبری رسانه‌های جهان تبدیل شده است. این رویداد، پیش از هر چیز، یک تراژدی انسانی است که جان انسان‌های بی‌گناه را گرفت و موجی از اندوه و همدردی را در استرالیا و فراتر از آن برانگیخت. با این‌حال، آنچه به‌تدریج در سایه این همدردی انسانی شکل گرفته، مجموعه‌ای از پرسش‌ها، ابهامات و روایت‌های سیاسی است که ضرورت نگاهی دقیق‌تر و تحلیلی‌تر به ابعاد این حادثه را دوچندان می‌کند.

مقامات استرالیایی ساعاتی پس از وقوع تیراندازی، با سرعتی قابل‌توجه، روایت رسمی خود را ارائه کردند. براساس این روایت، مهاجمان، پدر و پسر ی بنام‌های ساجد و نوید اکرم معرفی شدند و انگیزه حمله، الهام‌گرفته از ایدئولوژی گروهک تروریستی داعش عنوان شد. کشف پرچم داعش در خودروی مهاجمان و همچنین سابقه تحت‌نظر بودن نوید اکرم از سال ۲۰۱۹، به‌عنوان شواهد اصلی این ادعا مطرح شد. اما همین اعتراف رسمی، به‌جای پایان دادن به پرونده، در پیچه‌ای از پرسش‌های جدی‌ر را به روی افکار

دیپلماسی

روی دور مسکو

دیدارهای سیاسی ایران و روسیه افزایش یافت؛ عراقچی به مسکو رفت، معاون نخست‌وزیر روسیه به تهران آمد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

در روزهای اخیر، شتاب گرفتن رفت‌وآمدهای دیپلماتیک میان مقام‌های ایران و روسیه، بار دیگر روابط دو کشور را در کانون توجه ناظران سیاسی و رسانه‌ای قرار داده است. این تحرکات، که در سطوح مختلف سیاسی و دیپلماتیک جریان دارد، نشان‌دهنده تلاش تهران و مسکو برای مدیریت و تعمیق مناسبات دوجانبه در شرایطی است که تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی فشارهای فزاینده‌ای را بر هر دو کشور تحمیل کرده است.

در همین چارچوب، مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور ایران در جریان سفری به عشق‌آباد با ولادیمیر پوتین، همتای روسی خود دیدار و درباره موضوعات دوجانبه و مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی گفت‌وگو کرد. همزمان با این دیدار، سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه نیز در ادامه برنامه‌های دیپلماتیک خود، پس از سفر به بلاروس، راهی مسکو شد تا راینی‌هایی را با مقام‌های روسیه در زمینه روابط دوجانبه و تحولات جاری جهان انجام دهد. این رفت‌وآمدها تنها به سطح دولت‌ها محدود نماند و در همین بازه زمانی، ویتالی ساویف، معاون نخست‌وزیر فدراسیون روسیه نیز شامگاه دوشنبه ۲۴ آذرماه با علی لاریجانی در محل دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی ایران دیدار و گفت‌وگو کرد؛ دیداری که نشان‌دهنده اهمیت تعاملات امنیتی و راهبردی در روابط دو کشور است. ههمان‌با سفر وزیر امور خارجه ایران به مسکو، وزارت خارجه روسیه با انتشار بیانیه‌ای به تشریح محورهای گفت‌وگوهای پیش‌روی وزرای خارجه دو کشور پرداخت. در این بیانیه تأکید شده است که سطح روابط دوجانبه تهران و مسکو پس از اجرایی شدن پیمان مشارکت راهبردی جامع در دوم اکتبر ۲۰۲۵ (۱۰ مهر ۱۴۰۴) به سطح کیفی جدید ارتقا یافته است. براساس این بیانیه که در وبگاه وزارت خارجه روسیه منتشر شد، وزرای امور خارجه دو کشور قرار است برنامه دوجانبه فعلی را مرور کرده و بر اجرای توافقات حاصل‌شده در بالاترین سطوح تمرکز کنند؛ توافقاتی که در دیدارهای رؤسای جمهور ایران و روسیه در دوازدهم دسامبر ۲۰۲۵ در عشق‌آباد و همچنین اول سپتامبر ۲۰۲۵ در تیانجین به‌دست آمده است.

در ایسن بیانیه همچنین به نوزدهمین نشست کمیسیون دائم همکاری‌های تجاری و اقتصادی روسیه و ایران اشاره شده که قرار است در فوریه ۲۰۲۶ در ایران برگزار شود. براساس اعلام طرف روسی، در این نشست توجه ویژه‌ای به افزایش تجارت دوجانبه و نیز جنبه‌های عملی اجرایی پروژه‌های مشترک بزرگ، به‌ویژه در حوزه‌های انرژی و حمل‌ونقل، معطوف خواهد شد. این موضوع نشان می‌دهد که دو طرف دستکم در سطح اعلامی، به‌دنبال گسترش همکاری‌های اقتصادی و عبور از چارچوب‌های صرفاً سیاسی هستند.

طبق اعلام وزارت خارجه روسیه، یکی دیگر از محورهای راینی میان وزرای خارجه دو کشور، تبادل‌نظر درباره مسائل کلیدی بین‌المللی

عمومی‌گشود. استرالیا به داشتن یکی از سختگیرانه‌ترین قوانین کنترل سلاح در جهان شهرت دارد و دستگاه‌های امنیتی آن از پیشرفته‌ترین سازوکارهای نظارتی برخوردارند. در چنین شرایطی، این سوال اساسی مطرح است که چگونه فردی که سال‌ها تحت رصد نهادهای امنیتی بوده، توانسته بدون مانع جدی، به همراه پدرش که مالک قانونی چنده قبضه سلاح بوده، چنین حمله‌ای را طراحی و اجرا کند؟ آیا این رویداد نشانه یک شکست بزرگ اطلاعاتی و امنیتی است یا ابعاد پنهان‌تری در این پرونده وجود دارد که هنوز آشکار نشده؟ به‌ویژه آنکه گزارش‌ها از سفرهای خارجی و فعالیت‌های مهاجمان در ماه‌های منتهی به حادثه حکایت دارد؛ فعالیت‌هایی که ظاهراً هیچگاه زنگ خطر جدی را برای نهادهای مسئول به‌صدا درنیاورده‌اند.

در کنار این ابهامات امنیتی، موجی از بهربرداری سیاسی و رسانه‌ای نیز بلافاصله پس از حادثه شکل گرفت. برخی رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی، بدون ارائه اسناد معتبر، تلاش کردند پای جمهوری اسلامی ایران را به این حادثه باز کنند؛ اتهاماتی که به‌سرعت و قاطعانه از سوی مقامات ایرانی رد شد. اینگونه فضا‌سازی‌ها، الگویی آشنا در مدیریت بحران‌های امنیتی است؛ الگویی که در آن، به‌جای تمرکز بر ریشه‌ها و مسئولیت‌های

داخلی، دشمنی بیرونی برای انحراف افکار عمومی معرفی می‌شود. این رویکرد را نمی‌توان جدا از فضای متشنج کنونی در عرصه بین‌الملل تحلیل کرد. حادثه بوندی در زمانی رخ داد که رژیم صهیونیستی به دلیل جنایات جنگی در غزه، با فشارهای بی‌سابقه حقوقی و دیپلماتیک روبه‌روست. در چنین شرایطی، برجسته‌سازی حمله‌ای با قربانیان یهودی، می‌تواند به ابزاری برای مظلوم‌نمایی و جلب همدردی جهانی تبدیل شود و توجه افکار عمومی را از بحران انسانی در فلسطین اشغالی منحرف کند.

یکی از پیامدهای نگران‌کننده این نوع روایت‌سازی، تشدید موج اسلام‌هراسی در جوامع غربی است. برچسب زدن سریع یک حادثه پیچیده به «تروریسم اسلامی»، بدون بررسی زمینه‌های اجتماعی، روانی و فردی آن، به تعمیق ناعادلانه علیه میلیون‌ها

نخست‌وزیر روسیه به تهران آمد

هفت ماه پیش مطرح شد، نمونه‌ای گویا از این وضعیت است. به گفته وی، مقامات روسیه به ایران اعلام کرده بودند که امکان عبور ۳۰۰ میلیون تن کالا از طریق سن‌پترزبورگ به اروپا وجود دارد اما با توجه به شرایط جنگی این مسیر دیگر قابل استفاده نیست. در این چارچوب، روس‌ها پیشنهاد داده بودند که ۲۰۰ میلیون تن از این کالا از مسیر ترکیه و ۱۰۰ میلیون تن از طریق ایران منتقل شود. با این حال، بررسی‌ها نشان داد که ایران حتی توان عبور ۳۰۰ میلیون تن کالا را نیز ندارد؛ مسئله‌ای که بار دیگر ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل کشور را برجسته کرد. اگرچه در سال‌های اخیر افزایش نسبی در سطح تجارت دوجانبه و نیز همکاری در پروژه‌هایی مانند کریدور بین‌المللی حمل‌ونقل شمال-جنوب مشاهده شده، اما این ابتکارات تاکنون نتوانسته‌اند تحول بنیادینی در چشم‌انداز اقتصادی روابط دو کشور ایجاد کنند یا وابستگی متقابل عمیقی را شکل دهند که لازمه تثبیت یک شراکت راهبردی پایدار است. همچنین، چشم‌انداز اجرایی پروژه‌های عظیم انرژی که می‌توانست قفقا‌ز و آسیای مرکزی را به یکدیگر پیوند دهد، همچنان تا حد زیادی تحقق‌نیافته باقی مانده است.

در حوزه دفاعی نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. پرونده تحویل جنگنده‌های سوخو ۳۵ به ایران، با وجود ادعاهای مطرح‌شده از سوی برخی رسانه‌ها درباره اجرایی شدن این روند، تاکنون به نتیجه ملموسی نرسیده است. افزون بر این، نبود بنود دفاع متقابل در توافق مشارکت راهبردی دو کشور، از نگاه تحلیلگران نشانه‌ای روشن از احتیاط پنهان مسکو و تمایل نداشتن روسیه به ورود مستقیم به مسائل تهدیدآمیز علیه ایران تلقی می‌شود. در بخش انرژی نیز، با وجود اعلام‌ها و توافقاتی بلندپروازانه، ازجمله قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری نفت در برابر کالا در سال ۲۰۱۴ و توافقی جدیدتر ۳۰ میلیارد دلاری برای همکاری‌های انرژی، حجم تجارت دوجانبه میان دو اقتصاد بزرگ و غنی از منابع انرژی همچنان به‌طور شگفت‌آوری پایین باقی مانده است. به باور کارشناسان، ناسازگاری ساختاری اقتصادهای متکی بر صادرات انرژی در دو کشور، چالشی بنیادین ایجاد کرده و ایران و روسیه را در بسیاری از بازارهای کلیدی به رقابای طبیعی یکدیگر تبدیل کرده است.

در کنار این مسائل، در هفته‌های اخیر زمره‌هایی درباره احتمال میانجیگری روسیه در پرونده هسته‌ای ایران نیز در برخی رسانه‌ها مطرح شده است. با این حال، با توجه به تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به خاک ایران، اصرار تهران بر حق خود در زمینه غنی‌سازی ۳۰۶ درصدی و همچنین شروط زیاده‌خواهانه غرب، بسیاری از ناظران بعید می‌دانند که مسکو بتواند به‌عنوان یک میانجی مؤثر و تعیین‌کننده در این پرونده نقش‌آفرینی جدی داشته باشد.

در مجموع، به باور کارشناسان، تا زمانی که همکاری ایران و روسیه بیش از آنکه بر پیگیری فعال اهداف مشترک و بلندمدت استوار باشد، واکنشی به تهدیدهای خارجی و فشارهای مقطعی باقی بماند، ظرفیت کامل روابط دو کشور باफल نخواهد شد و شراکت راهبردی میان تهران و مسکو همچنان با فاصله‌ای معنادار از سطح اعلامی خود مواجه خواهد بود.



مسلمان منجر می‌شود. این در حالی است که نقش‌های مثبت و انسان‌دوستانه مسلمانان، مانند فداکاری شهروند مسلمانی که در جریان این حادثه برای خلع‌سلاح مهاجم اقدام کرد، اغلب در حاشیه روایت‌های رسمی و رسانه‌ای قرار می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران، ضمن محکومیت قاطع هرگونه خشونت علیه غیرنظامیان بی‌گناه، بر ضرورت برخوردی جامع، صادقانه و بدون استاندارد دوگانه در مبارزه با افراط‌گرایی تأکید دارد. نمی‌توان تروریسم را گزینشی محکوم کرد و همزمان چشم بر تروریسم دولتی و کشتار سازمان‌یافته مردم بی‌دفاع در نقاط دیگر جهان بست. حادثه بوندی سیدنی، فراتر از یک رویداد امنیتی، آینه‌ای است که تناقض‌ها، کاستی‌ها و روایت‌سازی‌های سیاسی در نظام رسانه‌ای و امنیتی غرب را به‌روشنی بازتاب می‌دهد.

خاورمیانه

موضع ضدایرانی لبنان!

درخواست عجیب از اروپا

«یوسف رجبی» وزیر امور خارجه لبنان، روز سه‌شنبه در بروکسل جلسه‌ای مفصل با سفرای کمیته سیاسی و امنیتی شورای اتحادیه اروپا که شامل ۲۷ کشور عضو است، برگزار کرد.

وزیر خارجه لبنان در ادامه مواضع ضدایرانی خود از کشورهای اروپایی خواست که مذاکرات با ایران را به پرونده‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک محدود نکنند، بلکه آنچه «موضوع گروه‌های نیابتی تهران در منطقه» خواند را نیز در این مذاکرات بگنجانند.

وزیر خارجه لبنان پیش‌تر در گفت‌وگو با شبکه الجزیره به انتقاد از حزب‌الله لبنان پرداخت و گفت که این جنبش سلاح خود را زمین نمی‌گذارد. این در حالی است که شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله در سخنرانی‌های متعدد خود هرگونه بحث در مورد خلع‌سلاح این جنبش را رد کرده و تأکید داشته سلاح، یک حق دفاعی است و تا زمانی که تهدیدهای اسرائیل علیه لبنان و منطقه ادامه داشته باشد، سلاح حفظ خواهد شد. یوسف رجبی، وزیر امور خارجه لبنان که بارها مواضع تندى علیه ایران اتخاذ کرده است، در بخش دیگری از صحبت‌های خود، تهران را به بی‌ثبات کردن منطقه و مداخله در امور داخلی لبنان متهم کرد. این ادعا در حالی مطرح شده است که «اسماعیل بقایى»، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران به‌صراحت اعلام کرده که تهران «هیچ مداخله‌ای در امور داخلی لبنان ندارد» و این ادعا یک بحث «انحرافی» است.

بقایى همچنین تأکید کرده بود که ایران همواره بر احترام به استقلال لبنان تأکید کرده و اعلام داشته که از هرگونه گفت‌وگو با هدف تقویت روابط دوجانبه بین تهران و بیروت استقبال می‌کند. این اولین باری نیست که رجبی به ایران حمله می‌کند. در ماه آوریل گذشته نیز، او سفیر ایران در لبنان را مورد انتقاد شدید قرار داد. در آن زمان، او پس از اظهارات «مجتبی امانی» سفیر ایران در بیروت در مورد عدم خلع‌سلاح حزب‌الله، وی را به وزارت خارجه احضار کرد.



گزارش

جایزه‌ای فراگیر

معرفی برگزیدگان پنجمین جایزهٔ کتاب سال جوانان



هم‌زمان با هفتهٔ پژوهش، برگزیدگان پنجمین دورهٔ «جایزهٔ کتاب سال جوانان» معرفی شدند. به گزارش ایسنا، مراسم پایانی این دوره از جایزه به همراه نکوداشت علی شمس اردکانی، پیشکسوت دانش و پژوهش به پاس یک عمر خدمت با عنوان جایزهٔ «جوان دیروز، فرزانه امروز» دوشنبه ۲۴ آذرماه در سازمان بورس برگزار شد. میثم موحدفر، دبیر پنجمین جایزهٔ کتاب سال جوانان در این مراسم گفت: «سال‌هاست که در تکاپو هستیم تا برای جوانان فعالیتی داشته باشیم. اگر همهٔ ایرانیان در طول تاریخ دل‌سوز ایران نبودند شاید در جغرافیا نامی از ما باقی نمانده بود، این ما هستیم که زحمت کشیدیم تا پابرجا بمانیم و معتقدم در ناامیدی بسی امید است. می‌دانم این جوانان آینده ایران را درخشان خواهند کرد. روزهایی از راه می‌رسد که افتخار می‌کنیم به پالندگی و شکوه ایران. این جایزه فراگیرترین جایزهٔ کشور پس از کتاب سال جمهوری اسلامی ایران است و این رویداد دربارهٔ رده‌بندی سنی جوانان یعنی ۱۵ تا ۲۹ سال است». در این مراسم آثار برگزیده و شایسته تقدیر به شرح زیر معرفی شدند:

آثار برگزیده

اخلاق: «اخلاق و دین»، تألیف هری جی. گنسلر، ترجمه ایمان عباس‌نژاد، تهران: کرگدن
پزشکی: «میکروجرراحی پلاستیک در پریدونتال و پری ایمپلنت»، تألیف گلسیو واز د کامپوس و کلودیو خولیو لوپس، ترجمهٔ سارا منعم محرر وزهرا فرهنگ‌فلاح، تهران: رویان‌پژوه
مهندسی صنایع: «تجزیه و تحلیل سری‌های زمانی با مقدمه‌ای بر نرم‌افزار IR»، تألیف کریستوفر جتفیلد و هایننگ شینگ، ترجمهٔ دانیال محمدی و...، تهران: دانشگاه علم و صنعت
نثر معاصر: «سی و ۳»، نوشتهٔ هاشم نصیری، قم: کتابستان معرفت
شعر معاصر: «شبانه‌ماه»، سرودهٔ فاطمه عارف‌نژاد، تهران: شهرستان ادب
نقد ادبی: «نجوی ناشنیده: بررسی جامعه‌شناختی بازنمایی حیوانات در ادبیات معاصر ایران»، تألیف مهدی جنگی، تهران: سینا

تاریخ- تألیف: «ایران و آمریکا: تاریخ یک شروع»، تألیف علی شهبانی، تهران: نگارستان اندیشه
تاریخ- ترجمه: «تبریز: شهری ایرانی در گذار، تاریخ اجتماعی و اقتصادی نخبگان تبریز در سال‌های ۱۲۶۴ق/ ۱۷۴۷-۱۸۴۸م)، تألیف کریستف ورنر، ترجمه جمال پیرمرد شتریان، تبریز: ستوده

مستندنگاری: «ماهرخ: خاطرات سیده‌ماهرخ حسینی از درگیری‌های سوریه»، تألیف مهشید اسماعیلی، قم: خط مقدم

آثار شایسته تقدیر

روان‌شناسی: «کاهش استرس مبتنی بر توجه آگاهی»، تألیف سوزان آل. وودز و پاتریشیا راکمن، ترجمهٔ حسام گودرزی، تهران: ارجمند
اقتصاد: «فلسفه دگراندیشانهٔ پول و تحلیل اقتصاد ایران در چارچوب پساکینزی»، تألیف سیدامیرحسین شکرآبی، تهران: آماره هیأت و نجوم- تألیف: «کیهان بی‌کران»، نوشتهٔ محمدطاها طاهری و سبحان صدقی، اردبیل: چشمه نور
هیأت و نجوم- ترجمه: «سپاه‌چاله‌ها: کلید درک جهان»، نوشتهٔ برایان کاکس و جف فورشاو، ترجمهٔ پری‌ناز عالی‌پور، تهران: ناریامهر
پزشکی- ترجمه: «ماشین لرنینگ در دندان‌پزشکی»، نوشتهٔ چینگ

چانگ کو، دینگ‌انگ شن و لی وانگ، ترجمهٔ علی‌رضا ابراهیم‌پور، علی میرزایی، امید علی‌زاده و امیر محمدمراذپور، تهران: رویان‌پژوه
پزشکی- تصحیح: «شرح تطبیقی القانون فی الطب: ناظر بر سیر تحولی و تطوری علم طب در جهان اسلام بر اساس الگوواره تفکری ابن‌سینا»، ج ۱، نوشتهٔ حسین بن عبدالله ابن سینا، تصحیح و ترجمهٔ محمدعلی میرآخوری و...، تهران: شرف‌الملک
نمایش‌نامه: «مناسب و گلوری»، نوشتهٔ براندن جیکوبز- چنکینز، ترجمهٔ امیرحسین بیات، تهران: نیماژ
تربیت بدنی: «دوپینگ تاساسب‌اندام؛ مسیریاه، جنسیت، بدن و سلامتی»، تألیف جسیب آندرناسون و توماس جوهاونسون، ترجمه احمدرضا امینیان، شیراز: توکان
نثر معاصر: «زمرگی و آقا و خانم‌ها»، نوشتهٔ هادی طبطبه، تهران: اساطیرپارسی
شعر معاصر: دو کتاب زیر به‌گونه مشترک انتخاب شدند: «چارگی»، سرودهٔ محمدرضا امینی، البرز: لیهام، «نقشه رنج»، سرودهٔ محمدرضا صبوریان، تهران: نزدیکتر
نقد ادبی: «ملیت و دیانت در شعر عصر مشروطه و معاصر»؛ با نگاهی به آثار سیداشرف‌الدین حسینی، محمدتقی بهار، حمید سبزواری، نصرالله مردانی، تألیف حمید سلیمانی‌خواه، تهران: دستان

ادبیات زبان‌های دیگر: دو کتاب زیر به‌گونه مشترک انتخاب شدند: «کاغذ دیواری زرد»، نوشتهٔ شارلوت پرکینز گیلمن، ترجمهٔ نیلی انصارالحسینی، تهران: نشر نی، «بادام»، نوشتهٔ وون پیونگ سون، ترجمهٔ فاطمه قربان‌زاده، قم: پوشینا
تاریخ: «سیری در تاریخ پیگانه‌هراسی در ایالات متحده»، تألیف اریکالی، ترجمهٔ امیر میرحاج، تهران: کتابسرای تندیس
مستندنگاری: «سال‌های شیدایی: خاطرات شفاهی محسن خسروی»، تدوین: نگس لقمانیان، تهران: رایبار
کودک و نوجوان: «رؤیایفروشی دالرگات»، نوشتهٔ لی می‌یه، ترجمهٔ فریناز ییابانی، تهران: دانش‌آفرین
بخش ویژه: ناشر برگزیده پشتیبان برتر جوانان: انتشارات رویان‌پژوه، سیدامین امامی‌زاده

جوان مهاجر: «هموگان»، نوشتهٔ ناهید عارفی، تهران: باز
منابع طبیعی: «دوستی فرزندان‌مان با کره زمین»، تألیف مری دموکر، ترجمهٔ مهشید گودرزی، تهران: کتاب‌خوانا
ساخت ایران: «پرینتر سه‌بعدی در ساخت‌وساز»، تألیف محمدصادق خواجهویی، اردبیل: جهاد دانشگاهی
کار گروهی موفق جوانان: «اصول سی‌تی‌اسکن برای تکنولوژیست‌ها»، نوشتهٔ لوئیس رومنز، ترجمهٔ آوات انفرادی، سهیل نخشی‌پور، مهدی نورمحمدی و الهه الفتی، تهران: رویان‌پژوه
مدیریت انرژی: «مدیریت و راهبری انرژی در ریزش‌بکه‌های هوشمند»، نوشتهٔ علی جانی و...، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران
فوتبال: «بدنسازي فوتبال»، تألیف رایان الکساندر، ترجمهٔ سعید فخرایی، تهران: هوشمند تدبیر
محیط زیست: «مجموعهٔ آثار دربارهٔ بهپاد»، تألیف و ترجمه مسعود حیدری، تهران: بهپاد
جایزه دبیر: مجموعهٔ آثار تألیف و ترجمه، اثر سیدامیرحسین قاضی، تهران: آذرباد
در پایان این مراسم بزرگ‌داشت علی شمس اردکانی به‌عنوان چهره ماندگار اقتصاد انرژی، دبیرکل جشنوارهٔ ملی نوآوری‌های انرژی و مشاور عالی مدیرعامل تدکو برگزار شد. هم‌چنین از کتاب «مدیریت انرژی» با ترجمهٔ کیوان کیومرثی رونمایی شد.

مراسم بزرگداشت و تحريم زنده‌یاد کامران فانی، نویسنده، مترجم و کتابدار درگذشته، صبح سه‌شنبه درسالن قلم کتابخانهٔ ملی برگزار شد. دراین مراسم‌احمد مسجدجامعی وزیراسبق فرهنگ‌وارشاد اسلامی، غلامعلی حدادعادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب‌فارسی، غلامرضا امیرخانی رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آزاده نظربلند دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، کاظم موسوی بجنوردی مدیر دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، عبدالکریم جریزه‌دار، مدیر نشراساطیر و جمعی از ادبا و فرهیختگان حضور داشتند و سهیل محمودی اجرای برنامه را برعهده داشت.

ممتاز در حوزه‌های مختلف

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، با بیان این‌که برای ادای دین به مراسم‌آمده بودم، گفت: «افرادی که کارکردهای متفاوت دارند، در همهٔ بخش‌ها عملکرد یکسان ندارند اما کامران فانی یک مولف، پژوهش‌گر و راستار، مدیر و سرپرست دانشنامه و ویراستار بود و در هیچ بخشی نمره‌اش متوسط نبود. انرژی زیادی نیاز است که فردی در همه کارکردها نمرهٔ خوبی بگیرد اما فانی در این حوزه‌ها ممتاز بود. به‌عنوان یک ویراستار، بخش مهمی از میراث او در ویرایش باقی است، در همین جایی که در آن حضور داریم به‌عنوان کتابدار کار کرده و حتی موسس برخی حوزه‌ها در کتابداری فارسی بوده است. این ممتاز بودن و متوسط نبودن در هیچ حوزه‌ای ویژگی برجسته او بود و کمتر نظیر او را در قرون معاصر و سال‌های اخیر داریم. کارهای فانی برای ورود در حوزه‌های مختلف متوسط نبود و در هر حوزه‌ای که می‌نوشت یا صحبت می‌کرد، خوب به بالا بود و این بسیار ارزشمند است. ویژگی مهم دیگر او فضیلت‌های اخلاقی است که در محفل به آن اشاره شد. صالحی در پایان آرزو کرد که راه زنده‌یاد کامران فانی پررهرو باشد.

مرجع کتابداران ایران بود

غلامرضا امیرخانی، رئیس سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی، با بیان این‌که همهٔ ما وقتی به مشکل می‌خورديم به ایشان مراجعه می‌کردیم گفت: «در کار تدوین سرعنوان‌های موضوعی فارسی بودند که

فیلم‌مستند

گزارش میدانی

نگاهی به فیلم مستند **راش** و تصویری از جنگ ۱۲ روزه

محمد تقی‌زاده
 منتقد

مستند «راش» روایتی تصویری از جنگ ۱۲ روزه است؛ اثری که با انتخاب عنوانی معنادار («راش» به‌معنای تصاویر خام و دست‌نخورده) قصد دارد تجربه‌ای بی‌واسطه از بحران و زندگی روزمره در دل جنگ ارائه دهد. شروع متفاوت فیلم، با تدوین و جابه‌جایی مکرر راش‌ها، نشان می‌دهد که سازنده در پی ساختاری غیرمتعارف است؛ ساختاری که بیش از آنکه به روایت خطی متکی باشد، بر تجربه زیسته مردم و لحظه‌های پراکنده تأکید دارد.

یکی از نخستین تصاویر، بغض زن میانسالی است که خانه‌اش ویران شده و با فریادی پرش‌برانگیز می‌گوید: «من سر کی جیغ بزنم؟ مردم، جمهوری اسلامی یا کسی دیگر؟» این جمله، نه فقط درد شخصی، بلکه بحران هویت و مسئولیت را در دل جنگ بازتاب می‌دهد. زن دیگری از ازدحام مشکلات سخن می‌گوید؛ از اقتصاد فروپاشیده تا خرابی‌های ناشی از بمباران. این روایت‌ها، مستند را به میدان تقاطع میان جنگ و معیشت بدل می‌کند.

فیلم در لحظاتی به نبود به‌موقع رسانه‌ها و مقامات در صحنه حادثه اشاره می‌کند؛ خلأیی که به تشدید شوک و اضطراب مردمی انجامیده است. موج انفجار و تخریب منازل، خاطره ۷۰ساله یک پیرمرد (منزل شخصی‌اش) را نابود می‌کند و او با حسرت می‌گوید: «شمره عمرم خراب شد». چنین لحظاتی، بار عاطفی مستند را سنگین‌تر کرده است. در کنار این، مصاحبه با افراد مختلف از طرفداران نظام تا مردم عادی نشان می‌دهد که

فضیلت‌های کم‌نظیر فانی

بزرگداشت **کامران فانی** در کتابخانه ملی

همواره در دست فهرست‌نویسان است که به همراه مرحوم پوری سلطانی و دیگر همکاران آن را کار کردند اما هر زمان مشکلی بود، کتابداران به ایشان مراجعه می‌کردند. ایشان کتاب‌دوستی بی‌مانند بودند یک بار به ایشان گفتم اگر در جزیره‌ای تنها باشید و فقط یک کتاب بتوانید با خودببرید، چه خواهید برد؟ خیلی برایم مهم بود، جواب جالبی دادند، گفتند که من حواسم هست نمی‌گویم با خودم مثلاً کلیات سعدی یا قرآن می‌برم، دائرةالمعارف بریتانیکا می‌برم که تا مدت‌ها بخوانم و تمام نشود این نشان‌دهنده انس ایشان با کتاب بود». امیرخانی با اشاره به کتاب‌هایی که مرحوم فانی روی آن کار کرده، دربارهٔ وضعیت زندگی این استاد کتاب‌داری در سال‌های پایانی عمرش به‌ویژه در ماه‌های پایانی که منتهی به درگذشت ایشان شد، توضیح داد.او ضمن تشکر از همکاری بیمارستان سینا برای درمان و نگهداری از زنده‌یاد فانی در بدترین شرایط روحی و جسمی گفت: «ایسن که چرا ایسن وقایع روی داد ناگفته و مکتوم ماند اما در اوج آرزایم، کلمه شاهنامه از دهان مرحوم فانی نیفتاد، با این که در دوران کاری‌شان دربارهٔ این اثر فاخر ادب فارسی کاری انجام نداده بودند اما گویا بر ضمیر ایشان ثبت شده بود».

جوانمرد در علم و اخلاق بود

در ادامه سهیل محمودی، پیام مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری ایران برای درگذشت کامران فانی را قرائت کرد و پس از آن احمد مسجدجامعی، وزیر اسبق فرهنگ، با اشاره به خدمات فرهنگی زنده‌یاد کامران فانی گفت: «خدمات بیش چیزی است که دیده شده، دلیل آن هم پرهیز ایشان از دیده شدن است، تقریباً در عموم جهات و کارهای بزرگی که پس از انقلاب شد، ایشان اثری داشت اما به دنبال نام نبود». او با بیان این که در سال‌های اخیر ابزارهایی مثل هوش مصنوعی کارها را آسان کرده‌اند، اظهار کرد: فهرست‌نویسی ایشان در ۳۰ سال پیش در دست همهٔ فعالان حوزهٔ کتاب قرار گرفت و کتاب کم نظیری در حوزهٔ خود شد». مسجد جامعی با اشاره به تحصیلات دانشگاهی فانی گفت: «او استاد خواندن بود و گزیده می‌نوشت، می‌گفت نوشتن، فرصت خواندن را از ما می‌گیرد، حتی بازدید از موزه ها و شهرها را به‌عنوان موضوعی که در کتاب‌ها می‌توان خوانند، در نظر می‌گرفت. هیچ دائرةالمعارفی نیست که

سازنده کوشیده طیف متنوعی از صداها را ثبت کند. پرسش فلسفی «مقصر اصلی این جنگ و ویرانی کیست؟» بارها در گفت‌وگوها تکرار می‌شود و مستند را از سطح گزارش به سطح





به کارگیری تصویر به جای دیالوگ

نگاهی به فیلم سینمایی ارزش عاطفی

سحر شهامت

طراح صحنه و لباس

به عنوان طراح صحنه و لباس، همیشه برایم جذابترین بخش یک فیلم، نه فقط روایت آن، بلکه این است که چگونه فضا، رنگ، بافت و لباس‌ها می‌توانند روایت را تکمیل کنند یا حتی گاهی از خود شخصیت‌ها گویاتر شوند. «ارزش عاطفی» از آن دسته فیلم‌هایی است که جهان بصری‌اش چنان با درونیات شخصیت‌ها گره خورده که گویی خانه، لباس‌ها و نورپردازی هم بخشی از خانواده هستند؛ بخشی از زخمی قدیمی که سال‌ها میان پدر و دو دخترش باقی مانده است. تمام نقدهای خارجی بر مضمون فیلم -بازسازی رابطه، تروماهای خانوادگی و نقش هنر در مواجهه با گذشته- در زبان بصری فیلم کاملاً قابل لمس است.

فیلم با رابطه پدری شروع می‌شود که پس از سال‌ها دوری، به خانه‌ای که زمانی قلب خانواده بوده بازمی‌گردد؛ خانه‌ای که اکنون دخترانش اداره‌اش می‌کنند. نقدهای خارجی این خانه را «بدنی زنده» توصیف کرده‌اند؛ چون فیلم دقیقاً با همین استعاره شروع می‌شود: صدای کودکی که می‌پرسد آیا خانه وقتی پر از زندگی است خوشحال‌تر است؟ و آیا وقتی پنجره‌هایش بسته می‌شود درد می‌کشد؟ همین دو سوال مثل یک نقشه راه برای طراحی صحنه عمل می‌کند. من به چشم طراح، خانه را مثل یک موجود زنده دیدم: دیوارهای ترک‌خورده‌اش شبیه پوستی است که خاطرات را نگه داشته، نورهای نیمه‌گرم سالن نشانه سال‌هایی است که خانواده دور هم جمع می‌شدند و اتاق‌های خالی مانند اعضای هستند که کارکردشان را از دست داده‌اند.

در طراحی صحنه این فیلم، مهم‌ترین نکته برای من، تضاد است: تضاد میان گذشته و حال، میان تاتار و سینما، میان یک خانه زنده و یک خانه نوسازی شده. نقدها اشاره کرده‌اند که این خانه در پایان فیلم کاملاً بازسازی و مدرن می‌شود، اما «بی‌روح» است. این تضاد، شاید مهم‌ترین بیانیه بصری فیلم باشد: گاهی ترمیم و نو کردن، یعنی حذف حافظه. در نسخه بازسازی‌شده خانه، خطوط تمیز، دیوارهای سفید و نورهای یکنواخت به چشم می‌آید. همه چیز زیباتر اما خالی؛ درست مثل رابطه پدر و دختر که تلاش می‌کنند از طریق فیلمسازی آشتی کنند، اما هنوز چیزی در زیر سطح ناتمام مانده است.

در بخش لباس، فیلم باز هم روایت خود را با ظرافت ادامه می‌دهد. پدر، کارگردانی است که همیشه در نقش «کارگردان بودن» مانده، نقدها گفته‌اند که او حتی در خانه هم مثل کارگردان یک جلسه پرسش و پاسخ، قدم می‌زند. از نگاه من، این ویژگی در لباس‌ها کاملاً دیده می‌شود: پیراهن‌های تیره، کت‌های نیمه‌رسمی و بافت‌های سنگین که نشان می‌دهد مرد هنوز زره دفاعی‌اش را کنار نگذاشته. او با لباس‌هایش، فاصله‌اش را حفظ می‌کند. رنگ‌ها سرد و خنثی هستند: سرمه‌ای، خاکستری، مشکی. اینها رنگ‌های کسانی است که ترجیح می‌دهند احساسات را در سایه نگه دارند.

در مقابل، ثرا (دختر بازیگر تاتار) لباس‌هایی می‌پوشد

که هم سبک‌تر و آزادتر است و هم کمی رنگ در خود دارد. این لباس‌ها بین جهان حرفه‌ای او (تاتار) و جهان شخصی‌اش شناورند. لباس‌های تمرین، تی‌شرت‌های نخ، رنگ‌های سبز زیتونی و قهوه‌ای ملایم و گاهی کت‌های مینیمال. به عنوان طراح، این را شکل بصری شخصیتی می‌دانم که هنوز می‌خواهد خودش باشد، مستقل از سایه سنگین پدر، اما ناتوان از رها شدن کامل. در صحنه‌های تنش، لباس او هم تیره‌تر می‌شود؛ یک واکنش بصری کاملاً حساب‌شده که ریشه در روان‌شناسی رنگ دارد.

اما آنچه بیش از همه توجه من را جلب کرد، استفاده هوشمندانه فیلم از رنگ‌هاست. در نقدهای خارجی بارها آمده که فیلم بین دو طیف رنگی حرکت می‌کند: گرم خاطره و سرد مواجهه. این دقیقاً همان مسیری است که رابطه پدر و دختر طی می‌کند.

وقتی در فضای گذشته با خاطرات قرار داریم، نورها گرم و کهربایی هستند؛ انگار که دوربین از فیلتر دلتنگی عبور کرده. اما وقتی وارد گفت‌وگوهای سخت، مشاجره‌ها یا لحظات افشای حقیقت می‌شویم، رنگ‌ها سرد می‌شوند: آبی، خاکستری، سبز سرد. این جابه‌جایی از نظر یک طراح صحنه و لباس، فقط زیبایی‌شناختی نیست؛ اینها زبان عاطفی فیلم هستند.

فیلم حتی از رنگ قرمز به عنوان «رنگ بحران یا نزدیکی» استفاده می‌کند: یک روسری، یک دفترچه، یا صندلی‌ای در سالن تاتار. قرمز همیشه زمانی وارد قاب می‌شود که رابطه در حال رسیدن به نقطه شکست یا نقطه آشتی است.

در مورد فضا، فیلم دو جهان هنری را مقابل هم می‌گذارد:

جهان پدر= سینما، با قاب‌های بزرگ، نور کنترل‌شده و فضاهای تاریخی.

جهان ثرا= تاتار، با نورهای تند موضعی، راهروهای تنگ و حس مداوم زنده بودن.

این تضاد، برخورد دوگانه هنرمندی است. پدر دنیا را قاب می‌گیرد؛ دختر دنیا را زیسته می‌کند.

در صحنه‌های تمرین فیلم، وقتی پدر می‌خواهد دخترش نقش مادر خودش را بازی کند، فضا تقریباً خالی است. فقط صندلی، دوربین و دیواری ساده. این مینیمالیسم در طراحی صحنه، به عنوان طراح، برایم معنا دارد: وقتی گذشته در حال بازسازی است، هیچ چیز نباید حواس را پرت کند؛ فقط بدن، نگاه و حقیقت خام باقی می‌ماند.

در بعضی نقدها از سکانس سوررئالی یاد شده که چهره پدر و دختر روی هم می‌لغزد و یکی می‌شود؛ این سکانس از نظر طراحی بصری یک یادآوری است: هر قدر هم اختلاف داشته باشند، درون‌مایه هنری‌شان از یک ریشه است.

به عنوان طراح صحنه و لباس، «ارزش عاطفی» را فیلمی می‌دانم که از تصویر به جای دیالوگ استفاده می‌کند. خانه، لباس، نور و رنگ، همه در تلاش هستند تا بگویند: آیا هنر می‌تواند رابطه‌ای را ترمیم کند؟ یا فقط آن را مثل دیوارهای خانه بازسازی می‌کند؛ زیبا، اما بی‌جان؟



حسین معصومی همدانی، مدرس ادبیات فارسی و فلسفه هم در ادامه به بازگو کردن خاطرات خود با کامران فانی و بهالالدین خرمشاهی پرداخت و گفت: «فانی در میان معدود افرادی بود که تلاش کرد در موقعیت سیاسی شدن همه چیز، میراث فرهنگی ایران را حفظ کنند». بهالالدین خرمشاهی نیز با ارسال پیامی به این مراسم یاد و خاطره کامران فانی را گرمی داشت.

زندگی ساده و طلبگی

کریم جریردهار، مدیر نشر اساطیر با تشکر از همه کسانی که در ماه‌های پایانی عمر فانی برای آسایش و آرامش او تلاش کردند، گفت: «من، به عنوان شاگردی کوچک، از ایشان سپاسگزارم و امیدوارم نسل جوان نیز از این کوشش‌ها درس بگیرد. در سال‌های گذشته شاهد بودم که چگونه کامران فانی با وجود دشواری‌های مالی و نبود امکانات، با عشق و پشتکار در مسیر فرهنگ و ادب گام برداشتند. کار «زیر نظر گرفتن» و آماده‌سازی متن، کاری ساده نیست. فرد باید متن را چند بار بخواند، ویرایش کند و با دقتی انسانی آن را برای انتشار آماده سازد. استاد فانی نیز چنین بود؛ شخصیتی که بسیاری از ویژگی‌های خاندان علامه قزوینی را داشت و حتی در برخی جنبه‌ها فراتر می‌رفت. او به ادب فارسی، فرهنگ ایران، موسیقی باستان و معاصر و زبان‌های عربی و پهلوی تسلط داشت و شاعران معاصر و حتی چهره‌های گمنام را به خوبی می‌شناخت. استاد فانی، مانند مرحوم قزوینی، زندگی ساده و طلبگی داشت. با وجود مشکلات مالی، هرگز از فرهنگ و پژوهش دست نکشید. حتی زمانی که یکی از مؤسسات فرهنگی دچار بحران مالی شد، او با وجود تنگدستی، مبلغی قابل توجه برای کمک به آن مؤسسه پرداخت؛ کاری که تنها از روحی بزرگ برمی‌آید».

نیروهای مردمی و سپاه برای حمایت از شهر، همه در قاب تصویر دیده می‌شوند. خنثی شدن خرابکاری‌ها و موارد مشکوک خیابانی در سطح شهر نیز با روایت تصویری همراه است.

یکی از نقاط قوت مستند، نمایش کمک‌های بی‌توقع مردم است؛ از مسافرکش‌ها و پیک‌های موتوری تا نیروهای خودجوش. در کنار این همدلی، سوء استفاده برخی نیز به تصویر کشیده می‌شود: کرایه‌های چندبرابری، سفرهای پرهزینه به شمال کشور و شکاف میان کسانی که به دنبال مرهم هستند و آنان که به فکر فرارند. با این حال، مستندساز تأکید می‌کند که «همه برمی‌گردند» و این جمله به نماد امید بدل می‌شود.

نسل جوان و نوجوان موسوم به نسل زد نیز یکی دیگر از نقاط تمرکز مهدیان مستندساز بوده است؛ مواجهه آنان با جنگ از شوخی و ترس تا بی‌خیالی و همدلی، تصویری چندلایه از روان جمعی ارائه می‌دهد. قطع اینترنت و وی‌بی‌ان، خاطرنگاری از کشته‌شدگان و شهدای جنگ و حس ملی‌گرایی در اوج فشارها، همه به روایت افزوده می‌شوند.

ثبت لحظه تکان‌دهنده نجات فردی از زیر آوار، چهره‌های خاص مانند پیرزن نایبنا یا زنی که همسر، پسر و دامادش شهید شده‌اند و سرگردانی مردم در فضاهای شهری، از دیگر نقاط برجسته فیلم هستند.

مستند همچنین به حوادثی چون آتش‌سوزی مخزن نفت شهران، کنسل شدن سفرهای هوایی و حمله تلخ به اوین می‌پردازد. سگ‌های زنده‌یاب، نیروهای خودجوش و ایثار مردمی در داروخانه‌ها و حتی کنسرت‌های خیابانی، تصویری از همبستگی و مقاومت را شکل می‌دهند. در عین حال، نارضایتی از حمله به نیروهای غیرنظامی بارها مطرح می‌شود و فیلم را به سطحی انتقادی می‌رساند.

در نهایت، عنوان «راش» معنای خود را آشکار می‌کند: فیلمی که می‌خواهد خام و بی‌پیرایه باشد، اما در پس این ادعا، نشانه‌هایی از سفارشی بودن نیز دیده می‌شود. فیلمساز از یک موضوع جذاب یعنی جنگ و همچنین گزارش‌های میدانی و حضور در مکان‌های جذاب از لحاظ موقعیت جنگی استفاده کرده اما نتوانسته روایتی بی‌پیرایه و یکدست از جنگ ۱۲ روزه ارائه دهد و تنها از اسم جنگ و ژست بی‌طرفی برای جلب‌نظر و اعلام استقلال استفاده کرده است.

کامران فانی در آن نقشی نداشته باشد، او قلبش برای ایران می‌تپید و برای ایران کاری می‌کرد و به ایران اهمیت می‌داد. وقتی از فانی درباره موضوعی سوال می‌کردی، بی‌مضایقه جواب می‌داد، اگر کاری دست او بود، در اختیار دیگری قرار می‌داد که بتواند استفاده کند، بخشی از این که دیده نمی‌شد، نگران این بود که کسی تقاضایی کند و نتواند جواب دهد، این جوانمردی تنها در عمل نبود، در اخلاق هم همین‌گونه بود».

فانی در کتاب بود

غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با تسلیت درگذشت کامران فانی، گفت: «از زمانی که وارد فضاهای فرهنگی شده‌ام، آن را از حضور یا نام فانی خالی ندیده‌ام، این نشانه فضیلت اوست، هیچ‌کس در دانش او تردید نکرد و همه به او اعتماد داشتند، در کنار اعتماد به دانش او به اخلاق و اندیشه او نیز اعتماد داشتند. در علم‌آموزی بخل نداشت، بیش از هر رشته دیگری به کتاب و کتابداری مشهور بود، کتابدار و کتابشناس و کتابخوان بود، کثرت کتاب‌هایی که خوانده بود و وقتی که صرف کتاب‌ها کرده بود، باعث حیرت نزدیکان او شد که خود اهل کتابخوانی بودند. او فانی در کتاب بود، ذوب در کتاب بود، الگوی کتابداران بود، زیرا با مرجع‌شناسی به محققان کمک می‌کرد. در دنیا هم شخصیت دایره‌المعارفی کم است آنگونه که فانی چون دایره‌المعارفی به همه کمک می‌کرد. او یک کتابخانه گویا بود. پرخوان و کم‌سخن بود، متواضع و بی‌ادعا، کم‌گویی و گزیده‌گویی و از نظر به‌پردازی ادعای بیهوده پرهیز می‌کرد و برای کسب شهرت نظریه مطرح نمی‌کرد. ما بعد از فوت او چک‌های زیادی پیدا کردیم که مطالبات او از ناشران و نهادهای گوناگون بود و هرگز وصول نشده بود».

تأملی اجتماعی و سیاسی ارتقا می‌دهد. ساختار فیلم عمدتاً بر مصاحبه و گزارش میدانی استوار است. فشار مضاعف اقتصادی بر جنگ‌زدگان، اشاره به حیوانات و گیاهان نابودشده و مقاومت برخی مردم در اوج فشارها، همه در قاب تصویر جای گرفته‌اند. در مقابل، حضور نیروهای امنیتی که این‌طور تأکید می‌شود که تنها به مسائل امنیتی توجه دارند، از وجوه قابل‌توجه مستند است. با این حال، ترسری برخی از مردم در برابر حمله اسرائیل، وجهی از مقاومت جمعی را برجسته می‌کند.

فیلم به جزئیات زندگی روزمره در جنگ نیز توجه دارد: صف طولانی نان، افزایش چندبرابری قیمت برنج، شایعات مربوط به قطع نان، گاز و برق. پاسخ ایران به حمله اسرائیل و ازدحام خیابانی، گشت‌وگذار در شهر از نیروهای نظامی تا مردم عادی و تشکر از



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

رکوردشکنی

شاخص چگونه کانال جدیدی فتح کرد؟

نسربین خدادادی

گروه اقتصاد

مبادلات دیروز بورس تهران در شرایطی به پایان رسید که بازار سهام یکی از مهم‌ترین روزهای تاریخی خود را پشت سر گذاشت. شاخص کل بورس تهران برای نخستین‌بار در تاریخ فعالیت بازار سرمایه ایران موفق شد وارد کانال ۳۰۸میلیون واحد شود و رکوردی جدید را به ثبت برساند؛ اتفاقی که از نظر روانی و تحلیلی، توجه بسیاری از فعالان بازار را به خود جلب کرد. این رکوردشکنی در نیمه نخست معاملات و تحت‌تأثیر تقاضای پر قدرت در نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز رخ داد. از همان دقایق ابتدایی بازار، موجی از تقاضا به‌ویژه در نمادهای دلاری، فلزی، پتروشیمی و برخی لیدرهای سنتی بازار شکل گرفت که باعث شد شاخص کل با شتابی بالا مسیر صعود را طی کند. در اوج معاملات، شاخص کل حتی رشد حدود ۷۵هزار واحدی را نیز تجربه کرد و فضای عمومی بازار در ساعات ابتدایی کاملاً مثبت، هیجانی و امیدوارکننده بود.

افزایش تقاضا در نمادهای بزرگ باعث شد عبور شاخص کل از کانال ۳۰۸میلیون واحد به‌عنوان یک سیگنال روانی بسیار مهم تلقی شود؛ سیگالی که از نگاه بسیاری از معامله‌گران می‌تواند نشانه‌ای از تداوم روند صعودی در صورت حفظ شرایط کلان بازار باشد. با این حال، تجربه بازار سرمایه نشان داده که پس از ثبت رکوردهای تاریخی، معمولاً فاز نوسان و شناسایی سود در دستور کار معامله‌گران قرار می‌گیرد. با ورود بازار به نیمه‌دوم زمان معاملات، به‌تدریج شرایط تغییر کرد. شدت عرضه‌ها افزایش یافت و فروشنندگان فعال‌تر شدند. این افزایش فشار فروش باعث شد بخش قابل‌توجهی از رشد اولیه شاخص کل از دست برود. بسیاری از معامله‌گرانی که در سطوح پایین‌تر اقدام به خرید کرده بودند، ترجیح دادند از فضای مثبت ایجادشده برای شناسایی سود استفاده کنند. در نتیجه، شاخص کل که تا میانه روز رشد قابل‌توجهی را تجربه کرده بود، وارد فاز اصلاح شد و در نهایت با رشد ۳۲ هزار و ۳۳۴ واحدی معادل ۰.۸۷درصد در سطح ۳میلیون و ۷۶۰ هزار و ۹۳۰ واحد به کار خود پایان داد. هرچند این عدد پایین‌تر از سقف روزانه شاخص بود، اما همچنان بسته‌شدن بازار در محدوده مثبت را می‌توان نشانه‌ای از حفظ تقاضا در سطوح بالاتر دانست. با وجود مثبت‌بودن شاخص‌ها، آمار نمادها تصویر متفاوتی را نشان می‌دهد. افزایش عرضه‌ها به‌اندازه‌ای نبود که شاخص کل و شاخص هم‌وزن را وارد محدوده منفی کند، اما شدت آن قابل چشم‌پوشی نیست. بسیاری از نمادهایی که در نیمه نخست معاملات در محدوده مثبت معامله می‌شدند، در ادامه و تحت‌تأثیر فشار فروش به دامنه منفی کشیده شدند. در پایان معاملات، ۷۱درصد نمادها معادل ۶۴۱ نماد با کاهش قیمت بسته شدند و تنها ۲۹درصد نمادها، یعنی ۲۶۵ نماد، در محدوده مثبت باقی ماندند. این آمار نشان می‌دهد فشار فروش در کلیت بازار گسترده بوده و رشد شاخص کل بیشتر مدیون عملکرد نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز بوده است.

شاخص هم‌وزن نیز دیروز رشد ملایم‌تری نسبت به شاخص کل ثبت کرد. این شاخص با افزایش ۴ هزار و ۲۹۱ واحدی معادل ۰.۴۱درصد در سطح یک میلیون و ۴۳ هزار و ۱۵۴ واحد ایستاد. عقب‌ماندگی شاخص هم‌وزن نسبت به شاخص کل نشان می‌دهد فشار فروش در نمادهای کوچک و متوسط بیشتر بوده و تمرکز تقاضا عمدتاً بر نمادهای بزرگ بازار قرار داشته است. در بخش جریان نقدینگی، آمارها از خروج پول حقیقی حکایت دارد. در پایان معاملات دیروز، خروج پول حقیقی به میزان ۳۱۶میلیارد تومان ثبت شد. علاوه بر این، صندوق‌های درآمد ثابت نیز با خروج حدود ۱۰۵هزار میلیارد تومان نقدینگی مواجه شدند که می‌تواند نشانه افزایش احتیاط سرمایه‌گذاران و تمایل آنها به بالا بردن سطح نقدشوندگی در این مقطع باشد.

ارزش معاملات خرد دیروز به رقم قابل‌توجه ۲۳هزار میلیارد تومان رسید و حجم معاملات خرد نیز ۶۲۰۷میلیارد سهم را ثبت کرد. این ارقام نشان می‌دهد با وجود افزایش عرضه‌ها در نیمه دوم معاملات، همچنان سطح فعالیت و گردش نقدینگی در بازار بالا بوده است. سرانه خرید حقیقی ۶۹۰۴میلیون تومان و سرانه فروش حقیقی ۷۹میلیون تومان بود که برتری نسبی فروشنندگان حقیقی را تأیید می‌کند. در مجموع، بازار سهام دیروز با وجود تجربه عرضه‌های سنگین در نیمه دوم، مثبت به کار خود پایان داد.

توسعه

زخم کهنه

بررسی تحولات اقتصادی

چرا کابوس مصادره از خواب کارآفرینان ایرانی دور نمی‌شود؟

سعید خوش‌بین

گروه اقتصاد

چهار دهه پس از نخستین موج مصادره‌ها، زخم‌های آن دوران هنوز تازه است. نامه اخیر یک خانواده سیرجانی به رئیس قوه قضائیه درباره حکم دادگاه اصل ۴۹ هرمزگان، بار دیگر بحث سلب مالکیت بدون دادرسی منصفانه را به صدر اخبار بازگردانده و نشان می‌دهد سایه مصادره‌های ابتدای انقلاب همچنان بر سر کارآفرینان و مالکان سنگینی می‌کند.

یک خانواده سیرجانی با ارسال نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه خواستار رسیدگی فوری به حکم صادره از دادگاه اصل ۴۹ هرمزگان شدند؛ حکمی که به گفته آنان، منجر به توقیف و مصادره گسترده اموال ده‌ها عضو خانواده و وابستگانشان شده است. براساس ادعای این خانواده، دادگاه و ستاد اجرایی فرمان امام بدون احضار یا ارائه فرصت دفاع، مالکیت قانونی آنان بر املاک و دارایی‌ها را سلب کرده‌اند. خانواده شریف علت این اقدام را نسبت دادن اتهام ارتباط پدر بزرگ متوفی خود با برخی چهره‌های وابسته به حکومت پهلوی عنوان کرده و تأکید دارند که این اتهامات فاقد مبنای حقوقی است. این تظلم‌خواهی نشان می‌دهد که سایه مصادره‌های ابتدای انقلاب، پس از گذشت ۴۶ سال، هنوز بر سر کارآفرینان سنگینی می‌کند.

آرش شریف پسر ارشد این خانواده، در نامه‌ای خطاب به پرویز فتحاح، رئیس ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، نسبت به توقیف و مصادره گسترده اموال خود و حدود ۵۰ نفر از اعضای خانواده‌اش اعتراض کرد و خواستار توقف اجرای احکام و بازگرداندن دارایی‌ها شد. به گفته شریف، براساس شکایتی از سوی ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، پرونده‌ای در سال ۱۴۰۲ در دادگاه انقلاب اصل ۴۹ استان هرمزگان علیه مرحوم محمدعلی شریف تشکیل و در اسفند ۱۴۰۳ به صدور حکم محکومیت منتهی شده است. وی مدعی است که از اوایل مرداد ۱۴۰۴، بدون ابلاغ قبلی، اخذ توضیح، فرصت دفاع و رعایت اصل تناظر، تمامی املاک، خودروها، سهام، باغ‌ها، حساب‌های بانکی و سایر دارایی‌های اعضای خانواده شریف، شامل فرزندان، نوه‌ها و بستگان نسبی و سببی، توقیف و مصادره شده است.

شریف که خود را دانش‌آموخته مهندسی دانشگاه صنعتی شریف معرفی کرده، تأکید دارد خانواده‌اش دهه‌ها در حوزه تولید صنعتی فعالیت داشته و کارخانه‌ایی با اشتغال حدود ۹۰۰ نفر را اداره می‌کنند. به گفته او، تنها در دو سال گذشته حدود شش میلیون یورو برای نوسازی ماشین‌آلات و توسعه فضاهای صنعتی سرمایه‌گذاری شده و سود شرکت‌ها به‌جای توزیع میان سهامداران، صرف توسعه تولید و ارتقای فناوری شده است.

در این نامه آمده است که مالکیت کارخانه‌ها به‌طور قانونی و شرعی متعلق به خانواده شریف است و هرگونه دخالت در مدیریت، ایجاد موانع حقوقی و بی‌ثباتی در مالکیت، امنیت روانی و اقتصادی کارگران و مدیران را تهدید می‌کند. نویسنده از ستاد اجرایی فرمان امام خواسته است از هرگونه اقدام برای تصاحب دارایی‌ها یا به‌دست

دیدگاه:تحلیل اقتصادی

گروه اقتصاد

بر اساس ابلاغ‌ها و رویه‌های جدید در شبکه بانکی، فرآیند نقل‌وانتقال وجوه در کشور وارد مرحله‌ای سختگیرانه‌تر و زمان‌برتر شده است؛ به‌گونه‌ای که سامانه‌های پایا و ساتنا که پیش از این نقش شریان‌های اصلی جابه‌جایی پول در اقتصاد را ایفا می‌کردند، اکنون با محدودیت‌های تازه‌ای مواجه شده‌اند. طبق این تغییرات، زمان انجام برخی تراکنش‌ها از حالت معمول خارج شده و در مواردی بین ۳۶ تا ۷۲ ساعت به طول می‌انجامد؛ موضوعی که واکنش فعالان اقتصادی و شهروندان را به همراه داشته است.

در چارچوب این تصمیمات، تقریباً تمامی نقل‌وانتقالات بانکی تحت‌نظارت دقیق‌تری قرار گرفته‌اند. به‌ویژه انتقالات با

گرفتن مدیریت واحدهای تولیدی خودداری شود. شریف همچنین گزارش‌های مبنای شکایت را نادرست خوانده و ادعا کرده این گزارش‌ها بدون بررسی دقیق و راستی‌آزمایی، مبنای صدور حکمی شدید و نامتناسب قرار گرفته‌اند؛ حکمی که به گفته او، تمام دارایی ده‌ها نفر از وابستگان یک خانواده را هدف قرار داده است. در بخش پایانی نامه، پنج درخواست مشخص مطرح شده است: توقف فوری اجرای احکام توقیف و مصادره تا رسیدگی کامل قضایی، تداوم فعالیت عادی کارخانه‌ها و مجموعه‌های کشاورزی، بازگرداندن اموال مصادره‌شده، بازگشت مبالغ منتقل‌شده از حساب‌ها به ستاد اجرایی فرمان امام(ره) و در نهایت بازپس‌گیری شکایت پس از بررسی مجدد گزارش‌ها و شنیدن دفاعیات خانواده و وکلای آنان. این نامه که در روزهای گذشته تنظیم شده، با تأکید بر پیامدهای اجتماعی و اقتصادی اجرای احکام فعلی، از رئیس ستاد اجرایی فرمان امام می‌خواهد برای جلوگیری از «آسیب به امنیت اقتصادی و آرامش اجتماعی»، دستور رسیدگی مجدد و توقف اقدامات اجرایی را صادر کند.

عوارض مصادره

مصادره اموال و سلب مالکیت، صرف‌نظر از بستر سیاسی یا حقوقی آن، از منظر اقتصادی پیامدهایی عمیق و ماندگار دارد. اقتصاددانان در مکاتب مختلف، تقریباً بر یک نکته توافق دارند: امنیت حقوق مالکیت، ستون فقرات رشد اقتصادی پایدار است و هر اقدامی که این ستون را تضعیف کند، هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد تحمیل خواهد کرد.

نخستین و مهم‌ترین اثر مصادره، افزایش نااطمینانی است. فعالیت اقتصادی ذاتاً با ریسک همراه است، اما آنچه کارآفرینان و سرمایه‌گذاران می‌پذیرند ریسک بازار است نه ریسک سیاسی و حقوقی. وقتی این تصور شکل بگیرد که مالکیت پس از سال‌ها فعالیت قانونی، ممکن است بدون فرآیند شفاف قضایی سلب شود، افق تصمیم‌گیری اقتصادی کوتاه می‌شود. سرمایه‌گذار به‌جای پروژه‌های بلندمدت و مولد، به فعالیت‌های کوتاه‌مدت، غیرمولد یا حتی خروج سرمایه روی می‌آورد.

پیامد دیگر مصادره، کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی است. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد هر جا امنیت مالکیت تضعیف شده، سرمایه‌گذاری خصوصی افت کرده است. سرمایه نه‌تنها به سودآوری، بلکه به قابلیت پیش‌بینی نیاز دارد. مصادره‌های گسترده یا غیرقابل پیش‌بینی این پیام را مخابره می‌کند که سود حاصل از تلاش اقتصادی تضمین‌شده نیست. در چنین فضایی، حتی سرمایه‌گذاران داخلی نیز سرمایه خود را به دارایی‌های غیرمولد مانند طلا، ارز یا مسکن منتقل می‌کنند. سوم، تضعیف کارآفرینی و نوآوری است. کارآفرینان موتور خلق شغل و ارزش افزوده‌اند، اما فعالیت آنها نیازمند جسارت، سرمایه‌گذاری و تحمل شکست است. اگر کارآفرین احساس کند که موفقیت او ممکن است به‌جای پاداش، به سلب مالکیت یا اتهام‌های مبهم منجر شود، انگیزه نوآوری به‌شدت کاهش می‌یابد. در نتیجه، اقتصاد به‌تدریج به سمت ایستایی و محافظه‌کاری حرکت می‌کند.

چهارمین اثر، تخریب اعتماد عمومی است. اقتصاد تنها مجموعه‌ای از اعداد و نمودارها نیست؛ شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد است. مصادره‌هایی که بدون شفافیت و دادرسی منصفانه انجام می‌شوند، اعتماد شهروندان به نهادهای قضایی و اقتصادی را فرسایش می‌دهند. این بی‌اعتمادی هزینه مبادله را افزایش می‌دهد: قراردادهای پیچیده‌تر می‌شوند، همکاری‌ها کاهش می‌یابد و بخش غیررسمی اقتصاد گسترش پیدا می‌کند.

پنجمین پیامد، کاهش بهره‌وری دارایی‌هاست. تجربه نشان داده دارایی‌هایی که پس از مصادره به نهادهای دولتی یا شبه‌دولتی منتقل می‌شوند، اغلب با بهره‌وری پایین‌تری اداره می‌شوند. نبود انگیزه سود، ضعف پاسخگویی و فقدان رقابت، باعث می‌شود این دارایی‌ها نتوانند ارزش اقتصادی پیشین خود را حفظ کنند. نتیجه آن کاهش تولید، اشتغال و درآمدهای مالیاتی است.

چرا اقتصاددانان با سلب مالکیت مخالفند؟

اقتصاددانان سلب مالکیت را نه فقط یک مسئله حقوقی، بلکه اختلالی نهادی می‌دانند. از دید اقتصاد نهادی، حقوق مالکیت مشخص و قابل‌اجرا، شرط لازم برای شکل‌گیری بازار کارآمد است. وقتی مالکیت نامن باشد، قراردادهای بی‌اعتبار می‌شوند و بازارها کارکرد خود را از دست می‌دهند. دلیل دوم مخالفت اقتصاددانان، اثر بازدارنده بر انگیزه‌هاست. اقتصاد بر پایه انگیزه‌ها عمل می‌کند. مالکیت به افراد این اطمینان را می‌دهد که ثمره تلاش و سرمایه‌گذاری‌شان متعلق به خودشان است. سلب مالکیت این پیوند میان تلاش و پاداش را قطع می‌کند و در نتیجه، انگیزه تولید، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد.

سوم، اقتصاددانان بر تمایز میان عدالت توزیعی و کارایی اقتصادی تأکید دارند. حتی اگر هدف مصادره، اصلاح بی‌عدالتی‌های گذشته باشد، ابزار آن اهمیت دارد. اقداماتی که بدون ضابطه، شفافیت و محدودیت زمانی انجام شوند، می‌توانند به بی‌عدالتی‌های جدید و ناکارآمدی گسترده منجر شوند. به بیان دیگر، نیت عدالت‌خواهانه لزوماً به نتیجه عادلانه اقتصادی ختم نمی‌شود. چهارم، سلب مالکیت معمولاً مسیر خروج سرمایه انسانی و مالی را هموار می‌کند. کارآفرینان، مدیران و متخصصان در مواجهه با ناامنی حقوقی، مهاجرت یا کناره‌گیری از فعالیت مولد را انتخاب می‌کنند. این «فرار سرمایه» تنها به پول محدود نیست، بلکه شامل دانش، تجربه و شبکه‌های اقتصادی نیز می‌شود. اقتصاددانان معتقدند توسعه پایدار نیازمند حاکمیت قانون قابل پیش‌بینی است، نه تصمیمات موردی و سلیقه‌ای. حتی قوی‌ترین سیاست‌های صنعتی و حمایتی نیز بدون تضمین حقوق مالکیت به نتیجه نمی‌رسند.

به هر حال مصادره اموال، به‌ویژه زمانی که با ابهام حقوقی و فقدان دادرسی منصفانه همراه باشد، هزینه‌ای فراتر از یک خانواده یا یک بنگاه به اقتصاد تحمیل می‌کند. این اقدام نااطمینانی را افزایش می‌دهد، سرمایه‌گذاری و نوآوری را تضعیف می‌کند و اعتماد عمومی را فرسایش می‌دهد. به همین دلیل است که اقتصاددانان، فارغ از گرایش فکری، بر این باورند که بدون امنیت مالکیت، نه عدالت پایدار محقق می‌شود و نه رشد اقتصادی.

ناظر، اقدامی پیشگیرانه برای مقابله با تخلفات مالی، پولشویی و سفته‌بازی تلقی می‌شود، اما در عمل پیامدهایی نیز برای فعالیت‌های روزمره اقتصادی به همراه داشته است. بسیاری از فعالان کسب‌وکار، به‌ویژه در حوزه‌های با گردش مالی بالا مانند تجارت، تولید و خدمات، از افزایش زمان تسویه‌حساب‌ها و دشواری مدیریت نقدینگی گلایه دارند. طولانی‌شدن فرآیند انتقال وجه می‌تواند زنجیره پرداخت‌ها را مختل کرده و هزینه مبادله را برای بنگاه‌ها افزایش دهد. از سوی دیگر، شهروندان عادی نیز با محدودیت‌های جدید بی‌تأثیر نمانده‌اند. افرادی که برای خرید ملک، خودرو یا انجام معاملات شخصی نیازمند جابه‌جایی مبالغ بالا هستند، اکنون با تأخیر و الزام به ارائه توضیحات بیشتر مواجه می‌شوند. این وضعیت، نگرانی‌هایی درباره کاهش سرعت گردش پول در اقتصاد و تأثیر آن بر سطح معاملات ایجاد کرده است. در مجموع، سختگیرانه‌تر شدن نظارت بر پایا و ساتنا را می‌توان نشانه‌ای از تغییر رویکرد سیاستگذار پولی و قضایی در مواجهه با جریان‌های مالی دانست؛ رویکردی که تمرکز آن بر شفافیت، رهگیری پول‌های کلان و کنترل بازارهای حساس مانند ارز و طلاست. بسا این حال، تداوم این سیاست‌ها بدون ایجاد مسیرهای روشن و سریع برای فعالیت‌های سالم اقتصادی، می‌تواند چالش‌هایی جدی برای کسب‌وکارها و اعتماد عمومی به نظام بانکی ایجاد کند؛ چالشی که مدیریت آن، نیازمند توازن میان نظارت مؤثر و تسهیل فعالیت‌های مشروع اقتصادی است.

پاییز مرگ

آمارهای هشداردهنده درباره شیوع آنفلوآنزا

گروه اجتماعی: در حالی که تقویم به آخرین روزهای آذرماه رسیده، نفس‌های سرد پاییز در بسیاری از استان‌های ایران با سرفه‌های خشک و تب‌های ممتد گره خورده است. آنفلوآنزا، این مهمان ناخوانده اما همیشگی، امسال نه با وقار سال‌های پیش، که با خشونت‌ی کم‌سابقه از راه رسید تا بار دیگر شکاف‌های عمیق در ساختار پیشگیری و مدیریت بحران وزارت بهداشت را به رخ بکشد. از هشتاد قرمز در ۸ استان کشور گرفته تا آماري که حکایت از مرگ بیش از ۱۱۰ شهروند دارد، همگی نشان از آن دارد که ویروس امسال نه در سلول‌های بدن، بلکه در خلأ تدبیر مدیریتی رشد کرده است. در شرایطی که معاون بهداشت از تداوم بحران تا یک ماه آینده خبر می‌دهد، پرسش اساسی اینجاست: چرا نظام سلامت کشور، به‌رغم هشدارهای اپیدمیولوژیک جهانی، بار دیگر غافلگیر شد؟

شبیخون ویروس در غیاب واکسن

بحران امسال پیش از آنکه از ریه‌ها آغاز شود، از قفسه داروخانه‌ها شروع شد. الگوی تکراری «واردات پراساس مصرف سال قبل» بدون در نظر گرفتن تغییرات جهشی ویروس، اولین خشت کجی بود که دیوار پیشگیری را فرو ریخت. در حالی که آمارهای بین‌المللی از شدت بالای سوبه‌های جدید در نیم‌کره جنوبی خبر می‌دادند، بازار ایران با

ادامه تیتريک

ارابه‌های فرسوده

این پرسش، تنها یک واکنش احساسی به یک سانحه نیست؛ بازتاب خلأیی ساختاری در نظام مدیریت حمل‌ونقل کشور است. وقتی ناوگان فرسوده سال‌ها بدون نوسازی تردد می‌کند، جاده‌ها با حداقل استانداردها نگهداری می‌شوند، نظارت‌ها بیشتر جنبه شکلی دارند تا کارکردی و گزارش‌های کارشناسی به‌جای آنکه مبنای اصلاح قرار گیرند، در بایگانی‌ها خاک می‌خورند، طبیعی است که مسئولیت میان نهادهای متعدد پخش و عملاً گم می‌شود. در چنین وضعیتی، هر حادثه به‌جای آنکه نقطه آغاز اصلاح باشد، به یک عدد در آمار تبدیل می‌شود و چرخه بی‌پاسخگویی ادامه می‌یابد. پرسش از مقصد، در واقع پرسش از ساختاری است که سال‌هاست اجازه نمی‌دهد هیچ‌کس در برابر جان از دست‌رفته مردم پاسخگو باشد.

بن‌بست نوسازی؛ وقتی «فرسودگی» فرمان را می‌چرخاند

نگاهی به آمارهای رسمی نشان می‌دهد که ما با یک «بحران ساختاری» در بدنه حمل‌ونقل جاده‌ای مواجه هستیم. طبق گزارش‌های پایش صنعت خودرو، بیش از ۵۳ درصد از کل ناوگان حمل‌ونقل کشور فرسوده است. در بخش اتوبوسرانی، وضعیت به‌مراتب وخیم‌تر است؛ جایی که گفته می‌شود بیش از ۵۹ هزار اتوبوس عملاً به پایان عمر فنی خود رسیده‌اند. وقتی از فرسودگی حرف می‌زنیم، منظور تنها صندلی‌های پاره یا ظاهر نازیبای خودرو نیست؛ سخن از سیستم ترمز بریده، لاستیک‌های صاف، شاسی‌های خسته و موتورهایی است که دیگر توان کنترل وزن ده‌ها تن آهن و انسان را در شیب‌ها و پیچ‌های تند ندارند. در حالی که نیاز کشور به نوسازی ناوگان حداقل ۶ تا ۸ هزار دستگاه اتوبوس جدید در سال برآورد می‌شود، آمار تولید داخلی و واردات به شکل مضحکی ناچیز است. تولید اتوبوس در کشور از سال ۱۳۹۵ تاکنون عملاً درجا زده و در سطح سالانه ۱۰۰۰ دستگاه باقی مانده است. این یعنی نرخ جایگزینی اتوبوس‌های فرسوده در ایران کمتر از ۳ درصد است. به‌عبارت ساده‌تر، با روند فعلی، بیش از ۳۰ سال زمان لازم است تا تنها اتوبوس‌های فرسوده فعلی نوسازی شوند؛ در حالی که در این مدت، اتوبوس‌های جدید امروز نیز به جرگه فرسوده‌ها خواهند پیوست. این عقب‌ماندگی تکنولوژیک، جاده‌ها را به قتلگاه‌هایی تبدیل کرده که در آن، نقص فنی نه یک «اتفاق»، بلکه یک «احتمال همیشگی» است.

معمای عامل انسانی و سایه سنگین خستگی مزمن
هر بار که حادثه‌ای رخ می‌دهد، انگشت اتهام پلیس به

کمبود جدی واکسن‌های معتبر خارجی مواجه شد. نتیجه قابل پیش‌بینی بود: شکل‌گیری بازار سیاه با قیمت‌های میلیونی و توزیع انحصاری واکسن‌های داخلی که هنوز در جلب اعتماد عمومی و دریافت مجوزهای بین‌المللی با چالش مواجهند. دکتر حسین کرمان‌پور، به‌درستی به ریسک بالای واردات اشاره کرده بود، اما سوال اینجاست که چرا دولت به‌جای حمایت از «امنیت بهداشتی» مدیریت واکسن را به دوگانه «معدوم‌سازی یا سودآوری» واگذار کرد؟ فقدان سهمیه رایگان برای گروه‌های پرخطر و رها کردن سالمندان در میانه کارزار ویروس، خطایی است که هزینه‌اش را امروز با آمار مرگ‌ومیر می‌پردازیم.

همدستی سرب و ویروس در ریه‌های شهر

بحران آنفلوآنزای امسال را نمی‌توان جدا از سیاهه آلودگی هوای کلانشهرها تحلیل کرد. تهران، اصفهان، اهواز و کرج در حالی با هجوم ویروس دست‌وپنجه نرم می‌کنند که شاخص‌های آلودگی هوا مکرراً از مرز اضطراب عبور کرده‌اند. پزشکان هشدار می‌دهند که ذرات معلق، نه‌تنها سیستم ایمنی ریه را فلج می‌کنند، بلکه راه را برای نفوذ عمیق‌تر ویروس هموار می‌سازند. تب‌های بالای ۳۸.۵ درجه که این روزها در اورژانس‌ها رکورد می‌زنند، محصول مشترک ویروس و هوای مسمومی است که انگار هیچ متولی مشخصی برای مهار آن وجود ندارد. تداخل علائم

سمت راننده نشانه می‌رود: «عدم توانایی در کنترل وسیله نقلیه» یا «تخطی از سرعت مطمئنه». اما آیا راننده‌ای که در یک چرخه اقتصادی معیوب گرفتار شده، می‌تواند همواره در اوج آمادگی باشد؟ کاهش تعداد اتوبوس‌های فعال در شبکه (که از ۱۴ هزار دستگاه به حدود ۷ هزار دستگاه رسیده) فشار کار را بر رانندگان باقی‌مانده دوچندان کرده است. راننده اتوبوس امروز، برای آنکه بتواند از پس هزینه‌های سرسام‌آور نگهداری خودرو و تورم برآید، ناچار است ساعت‌های متمادی و گاه بدون استراحت کافی در جاده بماند. سخنان معاون اول رئیس‌جمهور مبنی بر اینکه ۲۰ دقیقه پس از پلیس‌راه حادثه رخ داده پس خواب‌آلودگی منتفی است، از منظر علمی جای نقد دارد. خستگی مزمن و خواب‌آلودگی لحظه‌ای لزوماً تابع زمان عبور از پاسگاه نیست. اما فراتر از آن، اشاره عارف به «رانندگان جوان و پولدار که جریمه برایشان مهم نیست»، آدرس غلط دادن به افکار عمومی است. واقعیت جاده‌های ما نه فرزند پولدار، بلکه رانندگان زحمت‌کشی هستند که در کابین‌های نالایم و جاده‌های تاریک، با خستگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بحران اصلی، نبود سیستم نظارتی هوشمند برای کنترل دقیق ساعات کار و استراحت رانندگان و واگذاری فرمان به افراد بی‌تجربه به دلیل کمبود نیروی متخصص است.

جاده‌هایی که برای مرگ طراحی شده‌اند

ضلع سوم این مثلث شوم، زیرساخت‌های جاده‌ای است. شناسایی بیش از ۵۳۰۰ نقطه حادثه‌خیز در جاده‌های ایران، به‌معنای وجود ۵۳۰۰ کمین‌گاه مرگ است. اگرچه مقامات پلیس راهور از رفع نقص برخی از این نقاط خبر می‌دهند، اما واقعیت میدانی در محورهایی مانند اصفهان-نطنز یا جاده‌های کوهستانی سمیرم، حکایت از آسفالت‌های مستهلک، نبود روشنایی کافی و گاردریل‌هایی دارد که به‌جای بازدارندگی، خود به عاملی برای واژگونی تبدیل می‌شوند. در حادثه اخیر، عبور اتوبوس از گاردریل و ورود به مسیر مخالف، نشان‌دهنده ضعف جدی در استانداردهای حفاظتی جاده است. در کشورهای توسعه‌یافته، حفاظت‌های میانی جاده به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که حتی در صورت برخورد سنگین‌ترین وسایل نقلیه، مانع از ورود آنها به لاین مقابل شوند. اما در ایران، گاردریل‌ها اغلب تنها نقش نمایشی دارند و در برابر ضربه اتوبوس، مانند کاغذ مجاله می‌شوند. جاده‌های ما «بخشند» نیستند؛ یعنی کوچکترین خطای انسانی یا نقص فنی را با مرگ پاسخ می‌دهند، در

آلودگی با آنفلوآنزا، به تشخیص‌های دیرنگام و خوددرمانی‌های خطرناک دامن زده است؛ وضعیتی که در آن آنتی‌بیوتیک‌ها بی‌رویه مصرف می‌شوند و مقاومت باکتریایی، بحران فردای نظام سلامت را پی‌ریزی می‌کند.

پارادوکس آماری و لکت در اطلاع‌رسانی

یکی از تلخ‌ترین بخش‌های بحران اخیر، آشفتنگی در پیام‌رسانی رسمی بود. در حالی که رئیس مرکز روابط عمومی وزارت بهداشت در تلاشی برای آرام‌سازی فضا، شرایط را «مشابه سال گذشته» توصیف می‌کرد، داده‌های میدانی و هشدارهای معاون بهداشت، تصویری از یک وضعیت «چند برابر حد هشدار» را ترسیم می‌کردند. این تضاد در گفتار، سهم مهلکی در کاهش حساسیت اجتماعی داشت. وقتی پیام متناقض باشند، مردم ماسک‌ها را برمی‌دارند و مدارس بدون پروتکل‌های سختگیرانه به فعالیت ادامه می‌دهند. دکتر مینو محرز به‌درستی بر انتقال ویروس از کودکان به سالمندان تأکید کرد، اما توصیه‌های

حالی که مهندسی راه باید به‌گونه‌ای باشد که فضای جبران خطا را برای راننده فراهم کند.

اقتصاد تصادفات؛ ۱۹ درصد بودجه‌ای که دود می‌شود

فاجعه تنها در از دست رفتن جان انسان‌ها خلاصه نمی‌شود، هرچند که داغ از دست دادن یک جوان زیر ۵۰ سال (که ۸۰ درصد قربانیان را تشکیل می‌دهند) غیرقابل جبران است. اما از منظر اقتصاد کلان، ایران در حال پرداخت جریمه‌ای سنگین برای سوءمدیریت جاده‌ای است. برآوردها نشان می‌دهد که حدود ۱۹ درصد بودجه کل کشور به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم صرف تبعات تصادفات می‌شود. از هزینه‌های درمانی و اورژانس گرفته تا مستمری‌های ازکارافتادگی و خسارت‌های بیمه‌ای. این رقم نجومی در حالی از جیب ملت می‌رود که با بخشی از آن می‌توان ناوگان اتوبوسرانی را به‌طور کامل نوسازی کرد و نقاط حادثه‌خیز را از نقشه حذف نمود. پارادوکس ماجرا اینجاست: دولت به دلیل کمبود بودجه، نوسازی ناوگان را به کندی پیش می‌برد، اما سالانه چندین برابر همان بودجه را بابت دیه و درمان مصدومان (۴۰۰ هزار نفر در سال) پرداخت می‌کند. این «چرخه باطل» نشان‌دهنده نبود یک نگاه سیستمی و آینده‌نگر در نهادهای تصمیم‌گیر است.

نتیجه‌گیری: فراتر از تسلیت، نیازمند جراحی هستیم

تصادف اتوبوس در محور نطنز-اصفهان، آخرین فاجعه نخواهد بود اگر نگاه ما به مسئله ایمنی جاده‌ای در حد «ایراز تأسف» و «تشکیل پرونده قضایی برای راننده» باقی بماند. ما با پدیده‌ای چندوجهی روبه‌رو هستیم که در آن «خودروی فرسوده»، «جاده نالایم» و «انسان خسته» دست به‌دست هم داده‌اند. برای خروج از این بحران، راهکارهای مقطعی و شعاری دیگر کارساز نیست. نوسازی ناوگان باید از یک «طرح دولتی کند» به یک «اولویت ملی فوری» تبدیل شود. تسهیل واردات اتوبوس‌های استاندارد جهانی، حذف بروکراسی ۱۸ مرحله‌ای گمرک و حمایت واقعی از تولیدکنندگان داخلی که تیراژ تولید را بالا ببرند، اولین قدم است. همزمان، اصلاح مهندسی جاده‌ها و استفاده از تکنولوژی‌های نوین برای پایش سلامت و هوشیاری رانندگان باید الزامی شود. جاده‌های ایران نباید بیش از این بوی خون بدهند؛ سهم مردم ایران از سفرهای بین‌شهری، «امنیت» است، نه اضطراب از رسیدن یا ترسیدن به مقصد. تا زمانی که ساختار فرسوده حمل‌ونقل جراحی نشود، هر اتوبوسی که از ترمینال خارج می‌شود، بالقوه یک «ارابه مرگ» است که میان جاده‌های بی‌دفاع پرتسه می‌زند.



تخصصی وی در هیاهوی آمارهای ضدونقیض دولتی گم شد. تعطیلی‌های مقطعی مدارس بدون ایجاد زیرساخت‌های نظارتی، بیش از آنکه درمان باشد، مسکنی بود که تنها جابه‌جایی و پروس را از کلاس درس به فضاهای عمومی دیگر منتقل کرد.

هشدار قرمز در استان‌های پیش‌رو

نگاهی به نقشه درگیری نشان می‌دهد که استان‌هایی نظیر سیستان و بلوچستان، هرمزگان، تهران و خوزستان بیشترین فشار را تحمل می‌کنند. سهم ۲۴ درصدی موارد مثبت در آزمایش‌های سرپایی، اگرچه نسبت به هفته‌های گذشته اندکی کاهش یافته، اما همچنان دو برابر حد مجاز جهانی است. این یعنی از هر چهار نفر با علائم تنفسی، یک نفر حامل ویروس فعال آنفلوآنزاست. در این میان، سهم کمتر از یک درصدی کرونا، اگرچه خبر خوبی است، اما نباید باعث غفلت از قدرت کشندگی آنفلوآنزا شود. مرگ بیش از ۱۰۰ نفر در کمتر از دو ماه، عددی نیست که بتوان با برچسب «طبیعی بودن موج فصلی» از کنار آن عبور کرد.

ادامه یادداشت روز

گزارش مستند مقامات

کاهش منفی رشد اقتصادی کشور به‌حدود منهای نیم‌درصد همراه با بحران‌های ناترازی در حوزه‌های گوناگون انرژی، آب، محیط‌زیست، افول سرمایه اجتماعی و پیش‌بینی تورم ۶۰ درصدی تا پایان سال جاری و سال آینده از سوی برخی از اقتصاددانان و... همگی تهدیدی است برای امنیت ملی و رفاه عمومی مردم که قطعاً پیامدهای دشوارتری را نیز به‌دنبال خواهد داشت. یادآوری این نکته ضروری است که آنچه در این یادداشت آمده نه برای سیاست‌نمایی، بلکه هشدار ی است از واقعیت‌های موجود کشور که باید بی‌درنگ برای آن چاره‌جویی کرد. راهکار چیست؟ علاقه‌مترین راه فرصت‌سازی برای مشارکت ملی، جهت اصلاح امور کشور و گذر از بحران‌هاست، لذا پیشنهاد می‌شود برای یک دوره سه ماهه به معاون اول ریاست‌جمهوری مأموریت داده شود تا با نظرخواهی از احزاب، اتحادیه‌ها، مجامع تخصصی، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای، شخصیت‌ها و صاحب‌نظران بانجره، مدیران ارشد کشور و نهادهای عمومی و غیردولتی و... به دو موضوع پرسش زیر پاسخ داده و دیدگاه‌ها و نظرات خود را صریحاً ابراز و ارسال کنند: ۱- امور دهم‌ترین مشکلات کشور و حوزه‌های تخصصی خود را که قابلیت تبدیل شدن به بحران و یا کاهش مشکل و بحران دارد را با ذکر اولویت، دلایل و مستندات آن تهیه و ارسال کنند. ۲- منطقی‌ترین، عملی‌ترین و کارشناسانه‌ترین راه‌حل‌ها و پیشنهاد های اصلاحی برای حل مشکلات پیش‌گفته و عبور از بحران‌ها را برای دو دوره کوتاه‌مدت و بلندمدت ارائه کنند.

بدیهی است باید به مشارکت‌کنندگان در این نظرخواهی، فرصت و آزادی‌بیان و ارائه دیدگاه را داد که گسترده اصلاح را از اصلاح قانون اساسی گرفته تا اصلاحات ساختاری در نظام حکمرانی، تغییر پارادایم و ترمیم سیاست‌گذاری‌ها و سیاست‌ها، برنامه‌ها، استراتژی‌ها، راهبردها و روش‌ها را در بر گیرد. در پایان، نتایج نظرخواهی ملی به‌دست آمده شامل مشکلات و راهکارها را در جلسه سران قوا با رهبری در میان گذاشته و این مطالبه و درخواست ملی را به عرصه اجرا و عمل بگذارند تا امید به آینده به ملت بازگردد.

کُلِّ مَنْ عَلَیْهَا فَاَن

هم‌اندیش ارجمند

سرکار خانم یاسمین زینب شکوری

عضو محترم هیئت‌رئیس سازمان زنان
حزب کارگزاران سازندگی ایران

مراتب تسلیت ما را بپذیرا باشید.
روحشان قرین رحمت واسعه الهی و
خلد برین سرایشان باد.

روابط عمومی حزب کارگزاران سازندگی ایران



سال هشتم شماره ۲۱۴۰
چهارشنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۴

حافظه

بررسی رخدادهای تاریخی

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌نفر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

چپ مسلح و انتخاب غلط

درباره بیژن جزنی و سازمانی که به ترور روی آورد

علیرضا گوهری

روزنامه‌نگار

حدوداً ۶۰ سال پیش سازمان فداییان خلق پایه‌گذاری شد. سازمانی که اگرچه در ابتدا وجه روشنفکری داشت اما در ادامه واعظان آن دست به اسلحه بردند و ترورستی شدند. در تاریخ سیاسی معاصر ایران، کمتر جریانی به‌اندازه فداییان خلق همزمان واجد «اعتبار روشنفکری» و «بن‌یست سیاسی» است. بیژن جزنی، چهره محوری این جریان، نه یک چریک کلاسیک، بلکه یک متفکر سیاسی بود؛ کسی که مسئله ایران را درست تشخیص داد، اما برای حل آن، به بدترین ابزار ممکن متوسل شد.

با این‌همه، نقد بیژن جزنی و فداییان خلق اگر جدی گرفته نشود، به نوستالژی خطرناک بدل می‌شود. جزنی، با تمام هوش تحلیلی‌اش، دچار یک خطای بنیادین بود. جایگزین‌کردن اراده انقلابی به‌جای واقعیت اجتماعی. او انسداد سیاسی را دید، اما ظرفیت جامعه را غلط برآورد کرد. تصور اینکه جامعه ایران دهه ۴۰، صرفاً با رفتار کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و نیز با دیدن «افداکاری مسلحانه» به‌حرکت درمی‌آید، نه تحلیل طبقاتی بود و نه جامعه‌شناسی سیاسی؛ بیشتر نوعی رمانتیسیم بود که از دل شکست سیاست اصلاحی زاده شد. این خط فکری، روشنفکر

را از مسئولیت پیامدهای خشونت معاف می‌کرد و همه‌چیز را به «ضرورت تاریخی» حواله می‌داد؛ همان مفهومی که بعدها بارها برای توجیه حذف، سرکوب و اعدام به‌کار رفت.

سازمان فداییان خلق نیز در عمل نشان داد که چپ مسلح که فاقد پایگاه اجتماعی بود، ناگزیر به بن‌یست می‌رسد. آنها نه توان ساختن حزب داشتند، نه امکان گفت‌وگو با جامعه و نه حتی سازوکار درونی برای نقد خود. اسلحه، هم ابزار کنش بود و هم مانع اندیشیدن. فداییان با تقلیل سیاست به عملیات، خود را از هر امکان بلوغ سیاسی محروم کردند و در نهایت، به نیرویی بدل شدند که بیش از آنکه تهدیدی برای قدرت باشد، سوخت دستگاه ساواک شد. اینجاست که نقد اصلی شکل می‌گیرد. فداییان خلق، با وجود نیت‌های ضداستبدادی، در عمل به تقویت منطق حذف و خشونت در سیاست ایران کمک کردند؛ منطقی که هزینه‌اش را نه فقط خودش‌ان، بلکه کل جامعه پرداخت. دهه ۱۳۴۰ شمسی، دهه انسداد بود. سیاست در بن‌یست و به امری امنیتی تقلیل یافته بود. در چنین فضایی، جزنی و هم‌نسل‌اش به این نتیجه رسیدند که «سیاست عادی» دیگر وجود ندارد. مشکل از جایی آغاز شد که آنها نتیجه گرفتند سیاست از دست‌رفته را باید با قهر مسلحانه جایگزین کرد. جزنی برخلاف کمونیست‌ها و چپ سنتی ایران، به شوروی دل نبسته بود. او حزب توده را محافظه‌کار، بوروکراتیک و جدا از واقعیت ایران می‌دانست. نگاهش بیشتر متأثر از تجربه‌های

آمریکای لاتین، کوبا، الجزایر و نظریه «کانون انقلابی» بود؛ این ایده که یک گروه کوچک مسلح می‌تواند با اقدام قهرآمیز، جامعه را به حرکت درآورد. این نظریه در کتاب‌ها جذاب بود، اما در جامعه‌ای مانند ایران، که نه ساختار حزبی فعال داشت و نه پیوند ارگانیک میان روشنفکر و توده، به‌شدت شکننده بود.

فداییان خلق در تحلیل ساختار قدرت، دقیق عمل کردند. آنها وابستگی اقتصادی، تمرکز سیاسی و نقش دستگاه امنیتی را درست دیدند. اما در تحلیل جامعه، دچار خطای جدی شدند. جامعه‌ای که آنها تصور می‌کردند، در واقع جامعه‌ای خسته، محتاط و بیشتر ناظر بود تا کنشگر. نتیجه انزوای کامل چریک‌ها بود. عملیات سیاهکل در سال ۱۳۴۹، لحظه ورود فداییان به صحنه عمومی بود؛ نه به‌عنوان یک نیروی سیاسی، بلکه به‌عنوان یک پدیده امنیتی. آنچه قرار بود «نماد مبارزه» مطرح شود، به‌سرعت به بهانه‌ای برای تشدید سرکوب تمامی مبارزان بدل شد. ساواک که مششت آهنین دستگاه حاکم بود، با روش‌های خشونت‌آمیز به بستن فضا، مشروع‌سازی خشونت دولتی و حذف فیزیکی مخالفان روی آورد. به این معنا، فداییان پیش از آنکه موازنه قدرت را برهم بزنند، وضعیت را به‌نفع حکومت تثبیت کردند. در واقع روشنفکران سیاسی، به تروریست‌هایی بدل شدند که نه تنها ناجی نبودند بلکه رفتارشان توجیهی برای دستگاه سرکوب بود. بیژن جزنی خود، به‌تدریج از میدان عملیاتی فاصله گرفت

و به زندان افتاد. نوشته‌های او در زندان، نشان می‌دهد که حتی خودش نیز به محدودیت‌های استراتژی مسلحانه واقف شده بود اما سیاست، برخلاف تئوری، امکان بازگشت ندارد. مسیری که آغاز شده بود، با منطق خودش پیش می‌رفت؛ منطق خشونت. بدون تردید قتل جزنی و یارانش در تپه‌های اوین در سال ۱۳۵۴، بدون محاکمه و به‌شیوه‌ای فراقانونی، یکی از تاریک‌ترین لحظات تاریخ سیاسی ایران است. این یک جنایت آشکار بود. اما جنایت بودن این واقعه، نباید به اسطوره‌سازی از مسیری منجر شود که خود زمینه‌ساز خشونت بیشتر شد. جزنی قربانی شد، اما قربانی یک انتخاب نظری هم بود؛ انتخابی که سیاست را ناممکن و اسلحه را ضروری می‌دانست. میراث فداییان خلق، میراثی دوپاره است. از یک‌سو، نسلی از چپ مستقل، ضد استالینی و منتقد سرمایه‌داری وابسته را نمایندگی می‌کند؛ نسلی که جسارت فکر کردن داشت. از سوی دیگر، نمونه‌ای کلاسیک از شکست چپ مسلح‌اند؛ جریانی که به‌جای ساختن نهاد، به رفتار قهری روی آورد و به‌جای گسترش سیاست، آن را به میدان جنگ تقلیل داد؛ بازخوانی بیژن جزنی امروز، اگر قرار است صادقانه باشد، باید همزمان دو چیز را ببیند. دقت تحلیل و خطای انتخاب. او درست فهمید که سیاست در ایران بسته شده است، اما اشتباه کرد که فکر کرد می‌توان آن را با گلوله باز کرد. این، شاید مهم‌ترین درس یک تاریخ تلخ باشد؛ درسی که هنوز هم، هر از گاهی، نادیده گرفته می‌شود.

نوبت دوم

آگهی مناقصه عمومی

شرکت توزیع نیروی برق استان هرمزگان در نظر دارد نسبت به خریدهای مشروحه ذیل از طریق برگزاری مناقصه عمومی از شرکت کنندگان واجد شرایط اقدام نماید:

ردیف	موضوع	شماره مناقصه
۲	خرید (۱۲) سیزده دستگاه تابلو ۲۰ کیلوولت کمپکت مطابق با استاندارد توانیر از محل اعتبارات داخلی به شرح جدول ذیل:	
	ردیف	شرح کالا
	۱	تابلو ۲۰ کیلوولت کمپکت CCV بریکر خلاء
	۲	تابلو ۲۰ کیلوولت کمپکت CCCV بریکر خلاء
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۵.۳۵۵.۳۳۰.۰۰۰ ریال مدت زمان تحویل کالا: حداکثر دو ماه پیش پرداخت: ۲۰٪		
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه فقط به سه صورت ضمانت بانکی-کسر از مطالبات یا واريز وجه نقد مورد قبول می باشد.		

کدپستی: ۷۵۱۱۵-۷۹۱۳۶
- محل بازگشایی پاکات: شرکت توزیع برق هرمزگان - دفتر امور تدارکات و انبارها
- به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهای که بعد از انقضاء مدت مقرر در اسناد مناقصه واصل می شود مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- آدرس داندلود اسناد: خرید اسناد فقط از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) می باشد. (www.setadiran.ir)

روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق هرمزگان

نوبت اول

شناسه آگهی: ۲۰۷۴۳۴۴

فراخوان تجدید مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه)

آگهی شرکت در مناقصه

شرکت سهامی آب منطقه ای اصفهان

شرکت سهامی آب منطقه ای اصفهان در نظر دارد تجدید مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه) یک مرحله ای تعمیرات اساسی (اورهال) ۳ دستگاه ترانسفورماتور ۲۳MVA-۶۳KV، خود را براساس جدول زیر به انجام رساند، لذا خواهشمند است از تاریخ درج آگهی نسبت به دریافت اسناد مناقصه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR اقدام نمایند. شایان ذکر است دریافت اسناد مناقصه صرفاً از طریق سامانه ستاد انجام می پذیرد.

ردیف	شرح	شماره مناقصه در سامانه ستاد
۱	تجدید مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه) یک مرحله ای تعمیرات اساسی (اورهال) ۳ دستگاه ترانسفورماتور ۲۳MVA-۶۳KV	۲۰۰۴۰۰۱۲۰۵۰۰۰۰۳۸

آدرس: اصفهان، روبروی پل خواجه، ابتدای بلوار آئینه خانه، شرکت آب منطقه ای اصفهان، امور تدارکات و خدمات پشتیبانی

تلفن تماس: ۰۳۱۳۶۶۱۵۳۶۰ داخلی ۱۱۸۲

آدرس سایت: WWW.ESRW.IR

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶

شرکت سهامی آب منطقه ای اصفهان

@saazandeginews

saazandeginews

www.saazandegi.ir

